

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و
ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



صفحہ
پاسخ

صفحہ
درسنامہ

فہرست

۴۵۵	<	۷	فصل اول: فن ترجمہ
۴۷۴	<	۴۷	مبحث ۱: فن ترجمہ فعل
۴۸۹	<	۷۸	مبحث ۲: فن ترجمہ اسم
۴۹۶	<	۹۱	مبحث ۳: فن ترجمہ اسلوب جملہ
۵۰۰	<	۱۰۱	مبحث ۴: فن ترجمہ حرف
			تست‌های ترکیبی چهار عبارتی
			فصل دوم: قواعد
۵۱۴	<	۱۲۱	مبحث ۵: یادآوری (متوسطه اول)
۵۲۱	<	۱۳۸	مبحث ۶: اعداد اصلی و ترتیبی
۵۲۶	<	۱۴۸	مبحث ۷: ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید
۵۳۴	<	۱۶۲	مبحث ۸: لازم و متعدی
۵۳۹	<	۱۷۲	مبحث ۹: جملہ فعلیہ
۵۴۶	<	۱۸۳	مبحث ۱۰: جملہ اسمیہ
۵۵۱	<	۱۹۳	مبحث ۱۱: اعراب اجزای جملہ اسمیہ و فعلیہ
۵۵۵	<	۲۰۰	مبحث ۱۲: فعل معلوم و فعل مجهول
۵۶۹	<	۲۱۶	مبحث ۱۳: جار و مجرور و نون وقایہ
۵۷۶	<	۲۲۴	مبحث ۱۴: اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغہ
		۲۳۱	آزمون جامع دہم
۵۸۲	<	۲۳۴	مبحث ۱۵: اسم تفضیل و اسم مکان
۵۹۰	<	۲۴۷	مبحث ۱۶: ادوات شرط
۵۹۶	<	۲۵۶	مبحث ۱۷: اسم معرفہ و اسم نکرہ
۶۰۰	<	۲۶۳	مبحث ۱۸: جملہ وصفیہ
۶۱۰	<	۲۷۵	مبحث ۱۹: اعراب فعل مضارع (۱) (حروف ناصبہ)
۶۱۳	<	۲۸۰	مبحث ۲۰: اعراب فعل مضارع (۲) (حروف جازمہ)
۶۱۸	<	۲۸۸	مبحث ۲۱: افعال ناقصہ
		۲۹۸	آزمون جامع یازدہم
۶۲۳	<	۳۰۰	مبحث ۲۲: حروف مشبہۃ بالفعل و لای نفی جنس
۶۳۳	<	۳۱۲	مبحث ۲۳: حال
۶۴۳	<	۳۲۴	مبحث ۲۴: اسلوب استثناء
۶۵۱	<	۳۳۲	مبحث ۲۵: مفعول مطلق
۶۶۰	<	۳۴۱	مبحث ۲۶: اسلوب ندا
		۳۴۸	آزمون جامع دوازدهم
			فصل سوم: اعراب و تحلیل صرفی
۶۶۴	<	۳۵۲	مبحث ۲۷: اعراب و تحلیل صرفی (تجزیہ و ترکیب)
			فصل چہارم: ضبط حرکات
۶۸۶	<	۳۹۰	مبحث ۲۸: ضبط حرکات حروف (حرکت‌گذاری)
			فصل پنجم: واژگان، مترادف و متضاد و شرح کلمات
۶۹۴	<	۴۰۳	مبحث ۲۹: واژگان، مترادف، متضاد و شرح کلمات
			فصل ششم: مفہوم
۷۰۳	<	۴۱۱	مبحث ۳۰: مفہوم
			فصل ہفتم: درک مطلب
۷۰۷	<	۴۲۶	مبحث ۳۱: درک مطلب
۷۴۹	<		کنکورهای سراسری ۱۴۰۰ همراه با پاسخ‌های کلیدی

مباحث ستارہ دار جزو مباحث عربی اختصاصی انسانی (ویژہ داوطلبان علوم انسانی) است.



فَن تَرْجَمَةُ فَعْل : عَرَبِي كَامِل



۷- معادل ماضی بعید (دور)

انجام کاری را پیش از یک ماضی دیگر بیان می‌کند. در زبان فارسی به ماضی بعید، ماضی مقدّم نیز گفته‌اند و به کمک صفت مفعولی فعل مورد نظر به اضافه ماضی ساده «بودن» ساخته می‌شود: نوشته بودم، نوشته بودی، ... ولی در زبان عربی اگر پس از «کان» فعل ماضی بیاید، معادل ماضی بعید زبان فارسی خواهد بود.

ساختارهای زیر هنگام ترجمه از زبان عربی به فارسی به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شوند؛

«کان» + فعل ماضی ← «کانَ ذَهَبَ: رفته بود

«کان» + قَدْ + فعل ماضی ← «كَانَ قَدْ ذَهَبَ: رفته بود

كَانَتْ الْمُسْلِمَاتُ قَدْ اشْتَرَكْنَ فِي الْمُظَاهِرَاتِ: زنان مسلمان در راهپیمایی‌ها شرکت کرده بودند.

ماضی بعید

الرُّجُاجَاتُ كَانَتْ قَدْ انْكَسَرَتْ بَعْدَ سُقُوطِهَا عَلَى الْأَرْضِ: شیشه‌ها پس از افتادنشان بر زمین شکسته شده بودند.

ماضی بعید

الْمُعَلِّمُونَ كَانُوا اشْتَرَكُوا فِي حَفْلَةِ الْمَدْرَسَةِ: معلمان در جشن مدرسه شرکت کرده بودند.

ماضی بعید

كَانَ الشَّهْدَاءُ مَرْقُوقًا سِتَارَ الظَّلَامِ: شهیدان پرده‌های تاریکی را دریده بودند.

ماضی بعید

فعل ماضی + جمله حالیه با فعل ماضی ← غالباً ماضی بعید (گاهی ماضی ساده)

رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَهُوَ قَدْ جَمَعَ المحصولَ: کشاورز را دیدم درحالی‌که محصول را جمع کرده بود (جمع کرد).

ماضی ساده

ماضی بعید

فعل ماضی + جمله وصفیه با فعل ماضی ← غالباً ماضی بعید (گاهی ماضی ساده)

سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صَغَرِي: به روستایی سفر کردم که عکس آن را در روزگار کودکی‌ام دیده بودم (دیدم).

ماضی بعید ماضی ساده

فعل ماضی «کان» + اسم فاعل ← گاهی شبیه به ماضی بعید

كَانَ التَّلْمِيذُ جَالِسًا: دانش آموز نشسته بود.

اسم فاعل بر وزن فاعل ماضی بعید

كَانَتْ أَشْعَةُ الْقَمَرِ الْفِضِّيَّةُ مُتَكَوِّنَةً مِنْ سَبْعَةِ أَلْوَانٍ: اشعه نقره‌ای رنگ ماه از هفت رنگ تشکیل شده بود.

ماضی بعید

اسم فاعل (از باب تفعل)

۸- معادل ماضی بعید منفی

ساختارهای زیر هنگام ترجمه از زبان عربی به فارسی به صورت ماضی بعید منفی ترجمه می‌شوند؛

ما + «کان» + ماضی ← «مَا كَانَ ذَهَبَ: نرفته بود

ما + «کان» + قَدْ + ماضی ← «مَا كَانَ قَدْ ذَهَبَ: نرفته بود

لَمْ + مضارع «کان» با تغییر + [قَدْ] + ماضی ← «لَمْ يَكُنْ [قَدْ] ذَهَبَ: نرفته بود

لَمْ + مضارع «کان» با تغییر + ماضی ← «لَمْ يَكُنْ ذَهَبَ: نرفته بود

مَا كَانَتْ النِّسَاءُ رَبَّيْنَ الْأَوْلَادِ بِطَرِيقَةٍ جَيِّدَةٍ: زنان، فرزندان را به شیوه‌ای خوب تربیت نکرده بودند.

ماضی بعید منفی

لَمْ يَكُنِ الْأَبُ قَرَضَ عَلَى وَلَدِهِ الدُّخُولَ فِي الْجَامِعَةِ: پدر، فرزندش را وادار به ورود به دانشگاه نکرده بود.

ماضی بعید منفی



فَعْل مَاضِي

عَيِّن الْأَصَحَّ وَالْأَدَقَّ فِي التَّرْجَمَةِ:

۱ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...﴾: هَان اَي مردم ... (رياضي ۹۹)

○ (۱) همانا ما شما را از یک نر و یک ماده آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبایل قرار دادیم تا با یکدیگر آشنایی یابید...

○ (۲) شما را قطعاً به شکل نر و ماده آفریده‌ایم و ملت‌ها و قبایل را در شما قرار دادیم باشد که با هم انس بگیرید ...!

○ (۳) شما را بدون شک به صورت مذکر و مؤنث آفریده‌ایم و شعبه‌ها و عشیره‌ها از شما قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید ...!

○ (۴) قطعاً ما شما را از یک مرد و یک زن خلق کردیم و به هیئت اقوام و قبیله‌ها پدید آوردیم تا شاید یکدیگر را بشناسید ...!

۲ «إِذَا نَعِيبَ عَمَلٍ أَحَدٍ ثُمَّ نَفْهَمُ أَتَنَّا كُنَّا مَخْطُئِينَ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَعْتَذِرَ مِنْهُ مُعْتَرِفِينَ بِذَلِكَ، وَ هَذَا دَلِيلٌ عَلَى شَجَاعَتِنَا!»: (رياضي ۹۹)

○ (۱) آن‌گاه که عیب کار کسی را بگیریم و بفهمیم که خودمان خطاکار بودیم، باید اعتراف کرده عذرخواهی کنیم، که این دلیل بر شجاعت‌مان است!

○ (۲) وقتی از کار فردی عیب می‌گیریم سپس می‌فهمیم که خطا کرده بودیم، باید ضمن اعتراف به آن، از او معذرت‌خواهی کنیم، و این دلیلی

بر شجاعت ماست!

○ (۳) اگر عمل کسی را عیب بدانیم آنگاه بفهمیم که خطا کرده‌ایم، بر ما واجب است معذرت‌خواهی کرده اعتراف کنیم، که این دلیلی بر شجاعت

ما می‌باشد!

○ (۴) هرگاه از عمل کسی عیب‌جویی کنیم آنگاه بفهمیم که ما خطاکاریم، حتماً باید به خاطر آن عذرخواهی کنیم، درحالی‌که به آن اعتراف‌کننده‌ایم،

و این دلیلی بر شجاعت‌مان خواهد بود!

۳ «لَا شَكَّ أَنْ كَيْفِيَّةَ اسْتِعْمَالِ الْأَعْشَابِ الطِّبِّيَّةِ عِنْدَ الْحَيَوَانَاتِ الصَّحْرَاوِيَّةِ وَالطَّيُورِ، قَدْ سَاعَدَتِ الْإِنْسَانَ فِي صُنْعِ الْأَدْوِيَةِ!»: (انسانی ۹۹)

○ (۱) چگونگی به‌کارگیری گیاهان طبی نزد حیوانات صحرایی و پرندگان، بدون شک به انسان در ساختن داروها کمک کرده است!

○ (۲) چگونگی به‌کار گرفتن گیاهان پزشکی در حیوانات بیابانی و پرندگان، بلاشک به انسان در ساخت داروها کمک کرده بود!

○ (۳) بدون شک نحوه کاربرد گیاهان دارویی نزد حیوانات و پرندگان صحرایی، به انسان در پیدایش داروها یاری رسانده است!

○ (۴) بلاشک نحوه کاربرد گیاهان پزشکی در حیوانات و پرندگان بیابانی به انسان برای ایجاد داروها یاری رسانده بود!

۴ «بَعْضُ اخْتِرَاعَاتِ الْإِنْسَانِ لَيْسَتْ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ وَالْبِنَاءِ، لِأَنَّهُ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُدْرِكَ مَاذَا يَنْفَعُهُ وَمَاذَا يَضُرُّهُ»: بَعْضُ از اختراعات انسان ... (انسانی ۹۹)

○ (۱) در جهت آباد کردن و ساختن نمی‌باشد، زیرا او قادر نیست آنچه را سود می‌رساند و آنچه را زیان می‌بخشد، بشناسد!

○ (۲) در زمینه آبادانی و سازندگی نیست، زیرا او نتوانسته است درک کند چه چیزی به او سود می‌رساند و چه چیزی ضرر می‌رساند!

○ (۳) در عرصه آبادانی و ساخت و ساز نیست، از آن‌جا که قادر به درک چیزی که برایش سودبخش است و آنچه زیان‌بخش است نمی‌باشد!

○ (۴) در مسیر آباد شدن و سازنده بودن نمی‌باشد، از این جهت که او نتوانسته است چیزی که به او سود می‌رساند یا زیان می‌زند را بفهمد!

۵ «عَلَيْنَا أَنْ نَسْتَفِيدَ مِنْ تَجَارِبِ النَّاجِحِينَ بِأَنَّهُمْ كَيْفَ وَاجْهُوا الصَّعُوبَاتِ وَ نَهَضُوا بَعْدَ السَّقُوطِ وَ اسْتَمَرُّوا عَلَى سُلُوكِهِمْ حَتَّى النَّجَاحِ»: ما باید (هذر ۹۹)

از تجارب انسان‌های موفق ...

○ (۱) بهره ببریم به این‌که چطور با مشکلات روبه‌رو شدند و بعد از افتادن برخاستند تا به راه خودشان تا موفقیت ادامه بدهند!

○ (۲) استفاده کنیم که چگونه با سختی‌ها روبه‌رو شده‌اند و بعد از سقوط برخاسته‌اند و روش خود را تا پیروزی، ادامه داده‌اند!

○ (۳) بهره‌مند شویم بدین‌گونه که با دشواری‌ها چگونه مواجه می‌شوند و بعد از سقوط کردن برمی‌خیزند و بر رفتارشان تا پیروزی باقی مانده‌اند!

○ (۴) استفاده نماییم که آن‌ها با مشکلات چطور برخورد کرده‌اند و بعد از افتادن چگونه بلند شده‌اند و چگونه بر سلوک خود تا پیروز شدن

باقی می‌مانند!



خلاصه فن ترجمه فعل

اسلوب ترجمه فعل ماضی

- ۱- معادل ماضی ساده: ذَهَبَ: رفت
- ۲- معادل ماضی ساده منفی: — ما + فعل ماضی — ما ذَهَبَ: نرفت
- ۳- معادل ماضی نقلی: قد + فعل ماضی — قَدْ ذَهَبَ: رفته است
- ۴- معادل ماضی نقلی منفی: — لَمْ + فعل مضارع مجزوم — لَمْ يَذْهَبَ: نرفته است
- نکته: — قد + فعل مضارع مرفوع — «قد» حرف تَقْلِيل — قَدْ يَذْهَبُ: گاهی می‌رود، شاید برود
- لَمَّا + فعل ماضی — «لَمَّا» ظرف زمان «زمانی که، هنگامی که» — لَمَّا ذَهَبَ: هنگامی که رفت
- ۵- معادل ماضی استمراری: — ماضی کان + فعل مضارع مرفوع — كَانَ يَذْهَبُ: می‌رفت
- فعل ماضی + جمله وصفیه مضارع [مرفوع] — رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ: پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.
- فعل ماضی + جمله حالیه مضارع — رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَهُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ: کشاورز را دیدم درحالی که محصول را جمع می‌کرد.
- ۶- معادل ماضی استمراری منفی: — ما + فعل ماضی کان + فعل مضارع [مرفوع] — مَا كَانَ يَذْهَبُ: نمی‌رفت
- لَمْ + فعل مضارع کان (باتغییر) + فعل مضارع [مرفوع] — لَمْ يَكُنْ يَذْهَبُ: نمی‌رفت
- فعل ماضی کان + لا + فعل مضارع [مرفوع] — كَانَ لَا يَذْهَبُ: نمی‌رفت
- ۷- معادل ماضی بعید: — فعل ماضی کان + «قَدْ» + فعل ماضی — كَانَ قَدْ ذَهَبَ: رفته بود
- فعل ماضی + جمله وصفیه ماضی — اشْتَرَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ: کتابی را خریدم که آن را پیش‌تر دیده بودم (دیدم).
- فعل ماضی + جمله حالیه ماضی — رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَهُوَ قَدْ جَمَعَ الْمَحْصُولَ: کشاورز را دیدم درحالی که محصول را جمع کرده بود (جمع کرد).
- فعل ماضی کان + خبر کان (اسم فاعل) — كَانَ التَّلْمِيذُ جَالِسًا: دانش‌آموز نشسته بود. (تذکر: این فرمول گاهی شبیه ماضی بعید ترجمه می‌شود).
- ۸- معادل ماضی بعید منفی: — ما + فعل ماضی کان + [قَدْ] + فعل ماضی — مَا كَانَ [قَدْ] ذَهَبَ: نرفته بود
- لَمْ + فعل مضارع کان (باتغییر) + [قَدْ] + فعل ماضی — لَمْ يَكُنْ [قَدْ] ذَهَبَ: نرفته بود

اسلوب ترجمه فعل مضارع

- ۱- معادل مضارع اخباری: يَذْهَبُ: می‌رود
- ۲- معادل مضارع اخباری منفی: لا + فعل مضارع [مرفوع] — لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود
- ۳- معادل مضارع التزامی
- الف) حروف ناصبه + فعل مضارع: أَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لَمْ + فعل مضارع منصوب — أَنْ يَذْهَبَ: که برود
- ب) لام جازمه (لَمْ) + ۶ صیغه غایب و ۲ صیغه متکلم مضارع مجزوم — لِيَذْهَبَ: باید برود
- ج) جواب طلب: اِزْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَزْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ: به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.
- د) فعل شرط: مَنْ يَذْرُسْ يَنْجَحْ: هر کس درس بخواند، موفق می‌شود.
- ه) لَيْتَ و لَعَلَّ + فعل مضارع: ﴿لَعَلَّكُمْ تَقْلِقُونَ﴾: امید است شما خردورزی کنید.
- و) فعل مضارع + جمله وصفیه مضارع: أَفَتَشْ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ الثُّبُوصِ: دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند.



عربی کامل : مبحث دوم



توجه

مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می آید؛ مثال:

القُسْرَةُ السُّفْلَى: لایه پایین تر
صفت ← موصوف

المميزات العليا: ویژگی های بالاتر
صفت ← موصوف

نکته

اگر دو کلمه «خَيْر» و «شَر» معنی تفضیلی (تر) و عالی (ترین) بدهد، اسم تفضیل است. در این صورت اگر مضاف واقع شوند معنی صفت عالی، در غیر این صورت معمولاً معنی صفت تفضیلی می دهند؛ مثال:

سَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَغْتَفِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ: بدترین مردم کسی است که پایبند به امانتداری نباشد و از خیانت دوری نکند. تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً: ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال (هفتاد سال عبادت) است.

ه) اسم مکان: بر مکان دلالت دارد و وزن های مشهور آن «مَفْعَل، مَفْعِل و مَفْعَلَةٌ» است.

المَطْعَم: رستوران / المَوْقِف: ایستگاه / المَطْبَعَة: چاپخانه

توجه

اسم مکان غالباً با استفاده از برخی پسوندها ترجمه می شود که عبارتند از:

- ۱) «گاه» مانند: ورزشگاه ← المَلْعَب / زادگاه: المَوْلِد
- ۲) «دان» مانند: آشغالدان ← المَرْبِطَة
- ۳) «زار» مانند: کشتزار ← المَرْزَعَة
- ۴) «ستان» مانند: فرهنگستان ← المَجْمَع العِلْمِي

۷- ترجمه اسم معرفه، نکره و اسم موصول

الف) اسم معرفه و نکره

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده، شنونده یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره، ناشناخته است. مهم ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» و مهم ترین نشانه اسم نکره داشتن تنوین است؛ مثال:

جاءَ مُدَرِّسٌ: معلمی آمد جاءَ المُدَرِّسُ: معلم آمد وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم وَجَدْتُ الْقَلَمَ: قلم را یافتم

نکات

۱) هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال: اشْتَرُوا جَوَازًا، اِنْكَسَرَ الْجَوَازُ اِثْرُ حَادِثٍ: تلفن همراهی خریدند، آن تلفن همراه در اثر یک حادثه شکست. [کلمه «جَوَازًا»، «نکره» است و بار دوم به صورت معرفه به کار رفته است.]

۲) دقت کنید که اسم عَلَم (اسم خاص) ممکن است تنوین بگیرد، اما نکره محسوب نمی شود؛ مانند عَلِيٌّ و مُحَمَّدٌ که اسم خاص (علم) هستند.

سَلِمْتُ عَلَى مُحَمَّدٍ: به محمد سلام کردم.

معرفه علم (اسم خاص)

توجه

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید:

۱- مردی آمد. ۲- یک مرد آمد. ۳- یک مردی آمد (حالت سوم کم کاربرد است).

معادل عربی هر سه جمله بالا می شود: جاءَ رَجُلٌ.

نکته

اگر خبر مفرد - یعنی خبری که «جمله» یا «شبه جمله» نباشد - نکره باشد، می توان آن را به صورت معرفه ترجمه کرد؛ مثال:

فَرِيقُنَا فَائِزٌ: تیم ما برنده است.
مبتدا ← مضاف الیه

الْعِلْمُ كَنْزٌ: دانش گنج است.
مبتدا ← خبر

ب) اسم موصول

هرگاه قبل از اسم موصول «الَّذِي، الَّذَانِ (الَّذَيْنِ)، الَّتِي، اللَّتَانِ (اللَّتَيْنِ)، الَّتَايِ» اسمی دارای «ال» (معرفه) باشد و آن اسم موصول معنی «که» بدهد، اسم معرفه ماقبل آن معمولاً به همراه «ی» ترجمه می شود؛ مثال:

الطَّالِبُ الَّذِي يَعْمَلُ يَنْجَحُ فِي الْحَيَاةِ: دانش آموزی که کار می کند در زندگی موفق می شود.



آزمون فن ترجمه اسم

۳۰۲ «لِلوَصُولِ إِلَى التَّفَاوُلِ، عَلَيْنَا تَطْهِيرَ قُلُوبِنَا مِنَ التَّشَاوُمِ حَتَّى نَرَى جَمَالَ الْحَقِيقَةِ!»:

- (۱) برای رسیدن به فال نیک، برماست پاکیزه کردن قلب‌ها از بدی تا زیبایی حق را نظاره کنیم!
- (۲) برای رسیدن به خوش‌بینی، برماست پاک کردن دل‌هایمان از بدبینی تا زیبایی حقیقت را ببینیم!
- (۳) برای رسیدنمان به خوش‌بینی، ما باید که دل‌هایمان از بدبینی پاک شود تا جمال حقیقی را مشاهده کنیم!
- (۴) برای رسیدن به خوش‌بینی، پاکیزگی قلوب را از امور شوم بر ما واجب کرده‌اند تا شاید زیبایی حقیقت را بنگریم!

۳۰۳ «يَقُولُ مَعْلَمُنَا: مِنْ أَهْدَاغِنَا الْمَهْمَةَ تَشْجِيعَ الطَّلَّابِ عَلَى الْإِسْتِفَادَةِ مِنَ الْقُرْصِ الْجَيِّدَةِ!»:

- (۱) معلم ما می‌گوید: از اهداف مهم ما تشویق دانش‌آموزان به استفاده از فرصت‌های خوب است!
- (۲) معلم‌مان می‌گوید: از هدف‌های اصلی واداشتن شاگردان به بهره‌وری از فرصت‌های نیک می‌باشد!
- (۳) معلم به ما می‌گوید: استفاده از فرصت‌های بهتر از اهداف تشویق دانشجوین به امر مهم می‌باشد!
- (۴) معلم می‌گوید: تشویق دانش‌آموزان در به کارگیری خوب از فرصت‌ها از اهداف اساسی ما است!

۳۰۴ «دُرَرُ السَّمَاءِ الْفَنِيرَةِ خَرَجَتْ مِنْ تَحْتِ غَيُومِ الزَّبِيعِ الْمُطْمِرَةِ وَ صَارَتْ سَبَبًا لِتَزِينِهَا!»:

- (۱) مرواریدهای آسمان فروزان از زیر ابرهای باران‌زای بهاری بیرون آمدند و باعث آراستگی آن شدند!
- (۲) مرواریدهای درخشان آسمان از زیر ابرهای بهاری بارانی خارج شده و سبب آرایش آسمان شدند!
- (۳) مرواریدهای درخشان آسمان از زیر ابرهای باران‌زای بهار بیرون آمده و موجب زینت آن گردیدند!
- (۴) مرواریدهای فروزنده در آسمان از زیر ابری بارانی در بهار خارج شدند و زینت و زیبایی آن را ساختند!

۳۰۵ «كَانَتْ سِتْ تَلْمِيزَاتٍ حَاضِرَاتٍ فِي الْمَدْرَسَةِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ صَبَاحًا وَ كُنَّ مَشْغُولَاتٍ مَعًا بِأَكْلِ فُطُورٍ أَرْبَعٍ مِنْهُنَّ!»:

- (۱) در ساعت شش صبح هفت دانش‌آموز در مدرسه حاضر بودند و با هم مشغول خوردن صبحانه چهار نفر از آن‌ها بودند!
- (۲) در هفت ساعت شش دانش‌آموز در مدرسه حضور داشتند و مشغول خوردن صبحانه چهارمین نفرشان بودند!
- (۳) در مدرسه دانش‌آموزان ششم در ساعت هفت صبح حاضر شدند و با هم مشغول خوردن چهار صبحانه از آن‌ها بودند!
- (۴) در ساعت هفت صبح شش دانش‌آموز در مدرسه حضور داشتند و با هم مشغول خوردن صبحانه چهار نفر از آن‌ها بودند!

۳۰۶ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾ وَ كَذَلِكَ هُنَاكَ مَفَاهِيمٌ بَسِيطَةٌ فِي الْقُرْآنِ نَدْرِكُهَا وَ لَكِنْ لِسْنَا قَادِرِينَ أَنْ نَصِفَهَا!»: خداوند متعال فرمود:

- (۱) خداوند «برای شما سختی را می‌خواهد» و این‌گونه مفاهیم ساده‌ای که در قرآن است قابل فهم برای ما می‌باشند، ولی توانا نیستیم که وصف کنیم!
- (۲) خداوند «برای شما آسانی را می‌خواهد» و همچنین در قرآن مفاهیم ساده‌ای وجود دارد که درکشان می‌کنیم، ولی قادر به توصیفشان نیستیم!
- (۳) «خداوند آسانی را برایتان می‌خواهد» و این چنین ما مفاهیم ساده‌ای را که در قرآن است هر چند درک می‌کنیم، ولی نمی‌توانیم وصف کنیم!
- (۴) «خداوند برای شما آسانی را اراده می‌کند» و هرچند قرآن مفاهیمی دارد که ساده است، اما قادر به فهم آن‌ها هستیم که قابل وصف نیستند!

۳۰۷ «لَنَا طُلَّابٌ فِي الْمَرْحَلَةِ الثَّانَوِيَةِ وَ لَهُمْ أَدَبٌ حَسَنٌ يَسْتَرِ قَبِيحَ النَّسَبِ!»:

- (۱) برای ما در دوره دبیرستان دانش‌آموزانی هستند و آن‌ها نیکو ادبی دارند که زشتی نسبمان را پنهان می‌سازد!
- (۲) دانش‌آموزان ما در دوره دبیرستان هستند و آن‌ها آدابی خوب دارند که زشتی نسب را مخفی می‌کند!
- (۳) ما در دوره دبیرستان دانش‌آموزانی داریم و آن‌ها ادب نیکویی دارند که زشتی نسب را می‌پوشاند!
- (۴) برای ما که دانش‌آموزان در دوره دبیرستان هستیم، ادب نیکویی است که زشتی نسبمان را می‌پوشاند!

۳۰۸ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) هؤلاء الجنود لم يقبلوا الهدايا التي جاء الناس بها! این‌ها سربازانی هستند که هدایایی را که مردم آورده بودند، نپذیرفتند!
- (۲) هذا الحيوان ذكي و يحب مساعدة الإنسان! أليس كذلك! این حیوان، باهوش است و کمک کردن به انسان را دوست می‌دارد. آیا این‌طور نیست!
- (۳) هذا رزق مع مرقق الباذنجان طعام الغداء! این پلو با خورش بادمجان، برای ناهار است!
- (۴) أولئك مسؤولات للاستقبال فتتصل واحدة منهن بالمشرف! یکی از آن مسئولین استقبال با مدیر داخلی تماس می‌گیرد!



خلاصه فنّ ترجمه حرف

- ۱- حرف قَدْ: ۱- قَدْ + فعل ماضی ^{تحقیق} به حقیقت / ۲- قَدْ + فعل ماضی ← معادل «ماضی نقلی» در زبان فارسی
 ۲- لَمَّا: ۱- قَدْ + فعل مضارع ^{تقلیل} گاهی، شاید
 ۲- لَمَّا + فعل مضارع مجزوم ← حرف جزم (هنوز + ماضی نقلی منفی)
 ۳- لَمَّا + فعل ماضی ← ظرف زمان (هنگامی که، زمانی که)

- ۳- ترجمه حروف جزّ: مِثْنُ: از
 فِی: در
 اِلَی: به، به سوی، تا
 عَلَی: بر، روی
 ب: به وسیله، در
 لِ: برای، از آن (مال)، داشتن
 عَنْ: از، درباره
 ك: مانند
 و ...

۴- حرف شرط: «إِنْ: اگر»

- ۵- ترجمه انواع «لِ»: به معنای: مال، از آن
 به معنای: برای
 به معنای: داشتن
 به معنای: باید (جازمه)
 به معنای: تا، برای اینکه و ... (ناصبه)

- ۶- ترجمه حروف مشبّهة بالفعل: إِنْ: بی شک، بی گمان، تأکید جمله بعد از خود، و گاهی تکیه کلام
 أَنْ: که، وسط جمله، حرف ربط فارسی
 كَأَنَّ: مانند، گویا، غالباً برای تشبیه
 لَکِنَّ: ولی، برای رفع ابهام جمله قبل خود و یا کامل کردن پیام جمله قبل خود.
 لَئِثٌ: کاش، برای تَمَنّی
 لَعَلَّ: شاید، امید است، برای تَرْجّی

- ۷- ترجمه انواع «لَا» و لای نفی جنس: حرف جواب: در جواب «هَلْ، أ» و به معنی «نه» است.
 حرف عطف: ربط ← دو عبارت یا دو کلمه را ربط می دهد و به معنی «نه» است.
 حرف نافی: نفی + فعل مضارع مرفوع
 حرف ناهیه: نهی + فعل مضارع مجزوم، بر سر صیغه های غایب یا متکلم و به معنی «نباید» است.
 لای نفی جنس: لای نفی جنس + اسم ← با آن اسم «أَلْ» و «تَنوین» نمی گیرد و حرکت حرف آخرش
 فتحه «ـَ» بوده و حرف «لَا» به معنی «هیچ ... نیست» است.

- ۸- ترجمه «إِنَّمَا»: إِنَّمَا + اسم ← در ترجمه، اگر بر سر اسم (مبتدا) بیاید، معمولاً اَوَّل اسم می آید و بعد ترجمه «إِنَّمَا» که معنی «فقط، تنها» می دهد.



تست های ترکیبی چهار عبارتی

۴۳۳ عین الصحيح:

(ریاضی ۹۹)

- ۱) لن تكون الحياة دون نقص ولكنها جميلة دائماً: زندگی را هرگز بدون نقص نخواهی یافت ولی همیشه زیباست!
- ۲) ذهبنا إلى غابة و رأينا هناك آيات ربنا الكبرى: به جنگلی رفتیم و در آن جا نشانه های پروردگار بزرگمان را دیدیم!
- ۳) طوبى لمن يجتنب الكذب و إن كان للمزاح: خوشا به حال کسی که از دروغ گفتن دوری می کند، اگرچه برای مزاح باشد!
- ۴) إن العين لا تدور في اتجاهين إلا في بعض الحيوانات كالحراب: چشم بعضی حیوانات مثل حراب در دو جهت مختلف می چرخد!

۴۳۴ عین الخطأ:

(ریاضی ۹۹)

- ۱) تُعِينِنِي المَعْلَمَةُ فِي الدَّرُوسِ الصَّعْبَةِ إِعَانَةً: معلّم مرا در درس های مشکل بدون شک یاری می کند!
- ۲) إِنَّ الْعُلُومَ النَّافِعَةَ تُنِيرُ عَقْلَ الْإِنْسَانِ وَ قَلْبَهُ: قطعاً علوم سودمند عقل انسان و قلبش را روشن می کند!
- ۳) سَمِلاً لِلَّهِ جَمِيعَ نَوَاحِي الْأَرْضِ سَلاماً شاملاً: خداوند همه نواحی زمین را از صلی فراگیر پر خواهد کرد!
- ۴) رَبَّنَا هُوَ الَّذِي يَحْمِينَا مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ دائماً: خدای ما کسی است که در پیشامدهای بد همواره نگهدار ماست!

۴۳۵ عین الصحيح:

(تجربی ۹۹)

- ۱) التَّفَكُّرُ سَاعَتَيْنِ خَيْرٌ مِنَ الْعِبَادَةِ سَاعَةٍ: مدّت دو ساعت فکر کردن بهتر از ساعاتی از عبادت است!
- ۲) الْعُقْلَاءُ لَا يَقْفُونَ مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ: انسان های عاقل بر چیزی که به آن علمی ندارند، توقف نمی کنند!
- ۳) إِنَّ النَّفْسَ الْمُطْمَئِنَّةَ لَا تَأْخُذُ اطْمَئِنَّاها إِلَّا مِنْ رَبِّهَا: نفس مطمئنّه آرامش از هیچ کس جز از خدا نمی گیرد!
- ۴) بعد أن فَكَّرَ لحظَاتٍ وَجَدَ المَأْمَنَ الَّذِي كَانَ قَدْ لَجَأَ إِلَيْهِ قَبْلَ هَذَا: بعد از این که لحظاتی فکر کرد محلّ امنی را که قبل از این به آن پناه برده بود، یافت!

۴۳۶ عین الخطأ:

(تجربی ۹۹)

- ۱) تجري مياه السّلال من الأعلى إلى الأسفل مُتتاليةً: آب های آبشار از بالا به پایین پشت سر هم جاری می شوند!
- ۲) رائحة ماء المستنقعات كريهة لأنّه لا يتحرّك: بوی آب مرداب ها ناخوشایند است زیرا حرکت نمی کند!
- ۳) لا عَجَبُ فِي أَنْ نُوجَلَ أَعْمَالُنَا الْحَسَنَةُ: هیچ تعجّبی نیست که در کارهای خوبمان عجله کنیم!
- ۴) لا يَغْرِقُ فِي المدح وَ الذَّمِّ إِلَّا الْأَحْمَقُ: فقط احمق در ستودن و مذمت کردن اغراق می کند!

۴۳۷ عین الصحيح:

(انسانی ۹۹)

- ۱) قد يذكر الإنسان ذكرياته القديمة و يفرح بها: قطعاً انسان خاطرات قدیمی خود را به یاد می آورد و با آن ها خوشحال می شود!
- ۲) لا يتردّد الوالد في شراء ما تحتاج إليه أسترته: پدر در خریدن آنچه که خانواده اش به آن نیاز داشت، تردید نکرده است!
- ۳) هؤلاء كانوا يُعاملون الآخرين معاملةً حسنة دائماً: اینان همواره نسبت به دیگران به خوبی رفتار می کنند!
- ۴) ليت هذه التلميذة تُحِبَّ الدّراسة في تلك المدرسة: کاش این دانش آموز تحصیل در آن مدرسه را دوست بدارد!

۴۳۸ عین الخطأ:

(انسانی ۹۹)

- ۱) عندما نعرف كيف فشلنا نفهم كيف سننجح: هر زمان بدانیم چگونه شکست خوردیم، می فهمیم چگونه موفق خواهیم شد!
- ۲) لا شك أنك لا تخسر إلا إذا امتنعت عن المحاولة: شکّی نیست که تو فقط زمانی که از تلاش خودداری کنی، زیان می بینی!
- ۳) إن النجاح لا يحتاج إلى الإقدام فقط، بل إلى الجسارة أيضاً: پیروز شدن فقط به قدمها احتیاج ندارد بلکه به جسارت نیز نیازمند است!
- ۴) من يكذب، لا يجد دليلاً مُقنِعاً لإثبات قوله أبداً: کسی که دروغ می گوید، هرگز برای ثابت کردن گفته خود دلیلی قانع کننده نمی یابد!

۴۳۹ عین الخطأ:

(هزار ۹۹)

- ۱) العلم إن لم ينفعنا لا يضرنا: علم اگر به ما نفع نرساند ضرر نمی رساند!
- ۲) إنما الدّينُ إطارٌ للعلم و الحضارة: دین چارچوبی برای علم و تمدن است!
- ۳) التَّفَكُّرُ هو الدّواء لدفع سُومِ الخرافات: فکر کردن همان دارو است برای دفع کردن سموم خرافات!
- ۴) الفضلاء شخصيتهم أقوى من أن يُقلّدوا الجهلاء: فاضلان شخصیتشان قوی تر از این است که از جاهلان تقلید کنند!



عربی کامل : مبحث هفتم



تست آموزشی عین حرف «ن» من الحروف الأصلية للفعل:

- (۱) إلهي؛ قد انقطع رجائي عن الخلق و أنت رجائي!
- (۲) إيران تُنتج أربعة ملايين برميل من النفط يوميًا!
- (۳) مَنْ هو الذي انفتحت السماء له!
- (۴) قال الطلاب لأستاذهم: أخذ إطارات سيارتنا انفجرت!

گزینه ۱ «تنتج» فعل مضارع از باب افعال و ریشه آن «نتج» است.

بررسی سایر گزینه ها

گزینه ۲ انقطع: فعل ماضی از باب انفعال و ریشه آن «قطع» است.

گزینه ۳ انفتحت: فعل ماضی از باب انفعال و ریشه آن «فتح» است.

گزینه ۴ انفجرت: فعل ماضی از باب انفعال و ریشه آن «فجر» است.

۲ اگر فعلی بر وزن «تَفَعَّلُوا» باشد، فعل ماضی و امر مخاطب آن‌ها از نظر ظاهری یکسان می‌باشند که فقط در جمله می‌توان نوع آن را تشخیص داد؛ مثلاً اگر بعد از منادا و یا قبل از آن ضمیر مخاطب [أنتم] بیاید فعل، امر مخاطب است و اگر در وسط جمله بیاید و قبل از آن اسم یا ضمیر غایب «هم» باشد فعل، ماضی است؛ مثال:

أيها الطلاب! تَعَلَّمُوا اللغة العربية: ای دانش‌آموزان! زبان عربی را بیاموزید.

التلاميذ تَعَلَّمُوا اللغة العربية: دانش‌آموزان زبان عربی را آموختند.

معرفی باب تَفَعَّل

(الف) ماضی این باب بر وزن «تَفَعَّلَ»: تَعَلَّمَ: یاد گرفت (آموخت)

(ب) مضارع این باب بر وزن «يَتَفَعَّلُ»: يَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیرد (می‌آموزد)

(ج) امر مخاطب این باب بر وزن «تَفَعَّلْ»: تَعَلَّمْ: یاد بگیر (بیاموز)

(د) مصدر این باب بر وزن «تَفَعَّلَ»: تَعَلَّمَ: یاد گرفتن (آموختن)

عَلَّمَ: یاد داد ← تَعَلَّمَ: یاد گرفت

ذَوَّقَ: چشاند ← تَذَوَّقَ: چشید

حَوَّلَ: تغییر داد ← تَحَوَّلَ: تغییر یافت، تغییر کرد

مثال:

عَلَّمَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا فَتَعَلَّمَهَا: خداوند همه اسم‌ها را به آدم یاد داد، پس [او] آن‌ها را یاد گرفت.

فعل فاعل مفعول اول مفعول دوم فعل و فاعل آن، ضمير مستتر «هو»

تَعَلَّمَ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَتَعَلَّمُ حُسْنَ الْحَدِيثِ: خوب گوش کردن را بیاموز همان‌طور که خوب صحبت کردن را می‌آموزی.

«عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»: مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.

«فَافْرَوْا مَا تَبْسِرُ مِنَ الْقُرْآنِ»: آن‌چه را از قرآن میسر است، بخوانید.

تست آموزشی أي فعل مضدّره على وزن «تَفَعَّلَ»:

○ (۱) لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَالْوَاحِدَ كَثِيرًا

○ (۲) «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»

○ (۳) «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا»

○ (۴) إِذَا قَالَ لَهُمْ أَلَا تَتَّقُونَ!

گزینه ۱ لَا تَجَسَّسُوا: در اصل «لَا تَتَجَسَّسُوا» است، و این فعل، مضارع از باب تَفَعَّل است. در آیات قرآن اگر دو تا «ت» در اول فعل مضارع بیاید، برای فصاحت کلام «ت» مضارع (اولی) حذف می‌شود.

بررسی سایر گزینه ها

در گزینه‌های «۱»، «۲» و «۴» به ترتیب «لَا تَتَّخِذْ، يَتَّبِعُ و لَا تَتَّقُونَ» فعل مضارع از باب افعال است.

۳- دو باب «مُفَاعَلَة» و «تَفَاعُل»:

یکی از معانی مهم دو باب مُفَاعَلَة و تَفَاعُل، «مشارکت» است.



۷۵۹ عین العبارة التي يُوجد فيها فاعلٌ:

- ۱) ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾
 ۲) جَمَالَ الْعِلْمُ نَشْرُهُ وَ ثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ بِهِ!
 ۳) لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالُ بُدُورِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوَّنَةٍ!
 ۴) ﴿كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾

۷۶۰ عین الفاعل الذي قد وَقَعَ مضافًا:

- ۱) كَاتِمِ الْعِلْمِ، يُلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتُ فِي الْبَحْرِ!
 ۲) ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ﴾
 ۳) تَحَدَّثَ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أَحْيَانًا!
 ۴) تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مَيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ ...!

۷۶۱ عین الفاعل الذي لم يَقَع مضافًا:

- ۱) أَشَارَ أَسَاتِذُ الْجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فَضَائِلِ أَنَّهُ مَارِي!
 ۲) لَمْ تُقَدِّرْ هَذِهِ الشُّعُوبُ عَلَى التَّقَدُّمِ فِي جَمِيعِ الْجِهَاتِ!
 ۳) شَجَرَةُ السُّكُوبِ شَجَرَةٌ قَدْ يَبْلُغُ ازْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِثْرٍ!
 ۴) أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ!

۷۶۲ عین فاعلاً قد وَقَعَ موصوفاً:

- ۱) رَجَعَ فَرِيقُ الْمَدْرَسَةِ الْفَائِزُ إِلَى إِيرَانَ!
 ۲) الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ!
 ۳) وَقَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ أُبْعَادَ هَذَا التَّأثيرِ!
 ۴) تُشَاهَدُ السَّفِينَةُ الْقَدِيمَةُ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ!

۷۶۳ عین فاعلاً لم يَقَع موصوفاً:

- ۱) انْتَقَلْتُ حَقِيبَةً سَعِيدٍ الْجَمِيلَةَ إِلَى الطَّائِرَةِ!
 ۲) يُعْجِبُنِي عِيدٌ يُفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ!
 ۳) لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمَشَاغِبَ إِنْشَاءَ مِهْرَانٍ، خَجَلَ!
 ۴) يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ!

۷۶۴ عین فاعلاً قد وَقَعَ موصوفاً و مضافاً معاً:

- ۱) عَصَفَتْ رِيَا حُ شَدِيدَةً خَرَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ!
 ۲) رَجَعَ إِخْوَتِي الْأَعْرَاءُ مِنْ بَيْتِ جَدِّي!
 ۳) تَحَوَّلَ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ!
 ۴) يُؤَدِّي الدُّلَفَيْنِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلَامِ!

۷۶۵ عین فاعلاً لم يَقَع موصوفاً و مضافاً معاً:

- ۱) اِشْتَرَى أَبِي لِأَخْتِي الصَّغِيرَةِ أَسَاوِرَ مِنَ الذَّهَبِ!
 ۲) تَظْهَرُ مَرْزَعَةُ الْبَارِ الْكَبِيرَةِ مِنْ بَعِيدٍ!
 ۳) لَيْسَتْ أُمِّي الْحَنُونُ خَاتَمَهَا الذَّهَبِي!
 ۴) عَادَ فَرِيقُنَا الْفَائِزُ فِي نَهَايَةِ الْمُسَابَقَةِ إِلَى مَدِينَتِهِمْ!

۷۶۶ عین ما جاء فيه مفعول:

- ۱) هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بَرْنَاكِل»!
 ۲) تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً!
 ۳) وَ اِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ!
 ۴) لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ!

۷۶۷ عین العبارة التي ما جاء فيها مفعول:

- ۱) ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ﴾
 ۲) ﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾
 ۳) إِلَهِي؛ قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي!
 ۴) أَلَا تَمَاشِي زُمَلَاءَكَ فِي السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ؟!

۷۶۸ عین مفعولاً لا يكون موصوفاً:

- ۱) رَأَيْتُ مُحَمَّدًا مَسْرُورًا!
 ۲) إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ!
 ۳) مَا قِيلَ ذُو الْقَرْنَيْنِ الْهَدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا!
 ۴) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ!

۷۶۹ عین مفعولاً يكون مضافاً:

- ۱) ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾
 ۲) ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾
 ۳) ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾
 ۴) فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقَرَشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا!



فعل معلوم و فعل مجهول : عربی کامل



تست آموزشی: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي بِنَاءِ الْمَجْهُولِ عَنْ فِعْلِ «اسْتَخْدَمَ»:

- گزینه ۱) اَسْتُخْدِمُ ۲) اُسْتُخْدِمُ ۳) اُسْتُخْدِمَ ۴) اُسْتُخْدِمُ
- گزینه ۲) به دنبال یک فعل ماضی می گردیم که عین الفعل (دومین حرف اصلی) کسره — و حروف متحرک ماقبل آن ضمه — باشد.

۲- فعل مضارع مجهول

ابتدا حرف مضارع (ی، ت، ا، ن) را ضمه می دهیم، سپس دومین حرف اصلی (عین الفعل) را فتحه می دهیم.
يُكْتَبُ: می نویسد مجهول ← يَكْتُبُ: نوشته می شود مجهول ← يَكْتُبُ: به دست می آورد مجهول ← يَكْتُبُ: به دست آورده می شود.

ثلاثي مجرد	يَفْعُلُ ← مجهول	يُفْعَلُ: يَضْرِبُ (می زند)	يُضْرَبُ ← مجهول (زده می شود)
يُسْتَفْعَلُ	←	يُسْتَخْرَجُ (بیرون می آورد)	←
يُقْتَعَلُ	←	يُعْتَبَرُ (به شمار می آورد)	←
يَتَفَعَّلُ	←	يَتَعَلَّمُ (می آموزد)	←
يُفَاعِلُ	←	يُفَاقِشُ (بررسی می کند)	←
يَتَفَاعَلُ	←	يَتَضَارَبُ (زدوخورد می کند)	←
يُفْعَلُ	←	يُخْرَجُ (بیرون می آورد)	←
يُفَعَّلُ	←	يُقَدَّرُ (تقدیر می کند)	←

تست آموزشی: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي بِنَاءِ الْمَجْهُولِ عَنْ فِعْلِ «يُتَبَّئْتُ»:

- گزینه ۱) يُتَبَّئْتُ ۲) يُتَبَّئْتُ ۳) يُتَبَّئْتُ ۴) يُتَبَّئْتُ

گزینه ۲)

توجه: ما در همه مثال های خود، از اولین صیغه فعل (لغائب) استفاده کرده ایم، اما باید به خاطر داشت که فعل مجهول، با رعایت حرکات، در چهارده صیغه صرف می شود.

بیشتر بدانیم

طريقة مجهول کردن جمله معلوم

- ابتدا فعل، فاعل و مفعول را در جمله مشخص می کنیم.
- فاعل را از جمله حذف کرده، مفعول را به عنوان نایب فاعل قرار داده و مرفوع می کنیم. (اسم مفرد ء، ة اسم مثنی «ان» و جمع مذکر سالم «ون»)
- مطابق جنس نایب فاعل، فعل را مجهول می کنیم؛ مثال:

كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الصِّيَامَ: خداوند روزه را بر شما واجب کرد (نوشت).
كُتِبَ عَلَيْكُمْ الصِّيَامُ: روزه بر شما واجب شد (نوشته شد).
فاعل ← فعل ← مفعول فاعل ← فعل ← مفعول

كَتَبَ التَّلْمِيزُ مَقَالَةً: دانش آموز مقاله ای را نوشت.
كُتِبَتْ مَقَالَةٌ: مقاله ای نوشته شد.
فاعل ← فعل ← مفعول فاعل ← فعل ← مفعول



آزمون جامع دهم

۱ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ: «كَاتِمُ الْعِلْمِ يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتَ فِي الْبَحْرِ وَالطَّيْرَ فِي السَّمَاءِ»

- (۱) کسی که دانش را پنهان کند، همه چیز حتی ماهی دریا و پرنده آسمان او را نفرین می کنند!
- (۲) حتی ماهی در آب و پرنده در آسمان نیز پوشاننده دانش را لعن و نفرین می کنند!
- (۳) پنهان کننده دانش را، هر چیزی حتی نهنگ در دریا و پرنده در آسمان لعنت می کنند!
- (۴) کتمان کننده علوم را، همه چیز از نهنگ گرفته تا پرنده او را لعنت می کند!

۲ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (۱) نَظَرَ الْوَلَدَ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لِهَمَا عِبَادَةً: نگاه فرزند به والدین از روی محبت به آن ها، عبادت است!
- (۲) «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»: او کسی است که تمام آن چه در آسمان و زمین است را خلق کرد!
- (۳) لِي صَدِيقَةٌ فَهَامَةٌ تَقْرَأُ كُتُبًا كَثِيرَةً: دوست فهمیده ای دارم که بسیار کتاب می خواند!
- (۴) مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ: هر که بگوید من دانا هستم، پس او نادان است!

۳ عَيْنِ الصَّحِيحِ: «حَاوِلِي لِكَسْبِ النَّجَاحِ وَتَعَلَّمِي مَا لَا تَعْلَمِينَ حَتَّى لَا تُرْسَبِي فِي امْتِحَانَاتِكَ النَّهَائِيَّةِ»

- (۱) برای به دست آوردن موفقیت باید تلاش کنی و یاد می گیری آن چه را نمی دانی تا در امتحانات پایانی مردود نشوی!
- (۲) تلاش به خاطر به دست آوردن موفقیت است و یاد می گیرم آن چه را نمی دانم تا در امتحانات پایانی ام مردود نشوم!
- (۳) برای به دست آوردن موفقیت تلاش کن و یاد بده آن چه را نمی دانی تا در امتحانات نهایی ات رد نشوی!
- (۴) برای به دست آوردن موفقیت تلاش کن و یاد بگیر آن چه را نمی دانی تا در امتحانات نهایی ات مردود نشوی!

۴ عَيْنِ الصَّحِيحِ: «إِنَّ مُجَالَسَتَكَ أَصْدِقَاءَ غَيْرِ صَالِحِينَ سَتَجْعَلُكَ وَاحِدًا مِنْهُمْ»

- (۱) همنشینی کردن با افراد ناشایست به زودی تو را مانند آن ها قرار خواهد داد!
- (۲) همنشینی کردن تو با دوستانی غیر درستکار، تو را یکی از آن ها قرار خواهد داد!
- (۳) مجالست با اشخاص نادرست باعث می شود که تو هم از آن ها شوی!
- (۴) مجالست تو با افرادی نادرست سبب می شود تو هم مانند آن ها شوی!

۵ عَيْنِ الْخَطَا فِي تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُ:

- (۱) هَلْ تُشَجِّعُونَنِي بِمَوَاصِلَةِ اجْتِهَادِي حَتَّى أَنْجَحَ؟ مرا تشویق می کنید! (۲) نَصَحْنَا أَبُونَا بِقِرَاءَةِ دُرُوسِنَا فِي أَيَّامِ الْعِطْلَةِ: نصیحت کردیم!
- (۳) «رَبِّ هَبْ لِي حَكْمًا وَ أَلْجِفْنِي بِالصَّالِحِينَ»: مرا ملحق کن! (۴) هُنَّ أَنْقَذْنَاهَا مِنْ خَطَرِ الْغُرُقِ فِي الْمُحِيطِ: او را نجات دادند!

۶ عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «..... بِدَايَةِ السَّنَةِ الْجَدِيدَةِ قَبْلَ ثَلَاثِ سَنَوَاتٍ فِي بَيْتِ جَدَّتِنَا»

- (۱) احْتَفَلْنَا ○ (۲) يَحْتَفِل ○ (۳) نَحْتَفِل ○ (۴) سَوْفَ نَحْتَفِل

۷ عَيْنِ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ: «نَحْتَاجُ عَادَةً لِلسَّفَرِ إِلَى خَارِجِ الْبِلَادِ بِالطَّائِرَةِ إِلَى!»

- (۱) بَطَاقَةُ الشَّحْن ○ (۲) بَطَاقَةُ السَّفَر ○ (۳) جَوَازُ السَّفَر ○ (۴) الْحَقَائِب

۸ عَيْنِ الْمَثَلِ الْمُنَاسِبِ لِمَفْهُومِ هَذَا الْمَصْرَاعِ: «مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ»

- (۱) این راه که می روی به ترکستان است!
- (۲) آزموده را آزمودن خطاست!
- (۳) قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری!
- (۴) آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است!

۹ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيبِ: «اگر کسی ما را به تفرقه فرابخواند، او از مزدوران دشمن است!»

- (۱) إِنْ دَعَا أَحَدٌ إِلَى الْإِفْتِرَاقِ فَهُوَ عَمِيلٌ لِلْأَعْدَاءِ ○ (۲) إِذَا دَعَانَا أَحَدٌ إِلَى التَّفَارُقِ فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ
- (۳) إِنْ دَعَانَا أَحَدٌ إِلَى التَّفَرُّقَةِ فَهُوَ مِنْ عُمَّالِ الْعَدُوِّ ○ (۴) إِذَا دَعَا أَحَدٌ إِلَى التَّفَرُّقَةِ فَهُوَ مِنْ عُمَّالِ الْعَدُوِّ



عربی کامل : مبحث شانزدهم



۱۱۱۵ عَيْنِ «مَنْ» يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

- (۱) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ!
- (۲) مَنْ يَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدُ قُدْرَةَ اللَّهِ!
- (۳) مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ!
- (۴) مَنْ كَانَ الَّذِي دَعَاكَ إِلَى الْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ!

۱۱۱۶ عَيْنُ جَوَابِ شَرْطِ لَيْسَ فَعَلَ أَمْرٌ:

- (۱) إِنْ تَعَلَّمْتَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ بِدَقَّةٍ أَفْهَمَ كَلَامَ اللَّهِ جَيِّدًا!
- (۲) ﴿وَاذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾
- (۳) إِنْ وَجَدْتُمْ نِقْوًا فِي السُّوقِ فَابْتَخُوا عَنْ صَاحِبِهَا!
- (۴) إِنْ كَانَتْ لَكَ أَفْكَارٌ عَالِيَةٌ فَانْشُرْهَا بَيْنَ الْآخِرِينَ!

۱۱۱۷ عَيْنُ فَعَلًا مَاضِيًا لَيْسَ فَعَلَ الشَّرْطِ:

- (۱) مَنْ دَعَاكَ وَتَكَلَّمْتَ مَعَهُ وَاعطاك الكتاب مسؤول عن المكتبة! (۲) إِنْ تَوَاضَعْتَ لِمَنْ يُعَلِّمُكَ فَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَدَبِكَ!
- (۳) مَنْ تَعَلَّمَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ يَفْهَمُ لُغَةَ الْقُرْآنِ بِشَكْلٍ صَحِيحٍ!
- (۴) إِنْ تَعَامَلَ بَعْضُ النَّاسِ بِعَظْمٍ بِالظُّلْمِ فَسَيَغْضَبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ!

۱۱۱۸ عَيْنُ الْبِعَارَةِ الَّتِي فِيهَا مَعْنَى الْمَضَارِعِ:

- (۱) إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى التَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ!
- (۲) إِنْ شِجِلَ تَعَلَّمْتَ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَالْعَرَبِيَّةُ!
- (۳) ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾
- (۴) ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾

۱۱۱۹ عَيْنُ الْبِعَارَةِ الَّتِي زَمَنُهَا مَضَارِعُ:

- (۱) إِنْ قَصِدْتَ اجْتِنَابَ عَنِ الْكُذْبِ نَجَحْتَ!
- (۲) مَا نَجَحَ الَّذِي لَمْ يَنْظُرْ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ!
- (۳) أَلَمْ يَشَاهِدِ الْإِنْسَانُ نَتِيجَةَ ظُلْمِ الطَّوَاغِيتِ!
- (۴) لَمْ نَذْهَبْ إِلَى الْجَامِعَةِ لِاخْتِيَارِ دُرُوسِ هَذَا الْفَصْلِ!

خودآزمایی

۱۱۲۰ عَيْنُ الصَّحِيحِ: «كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ الْأَدَبِ يَفْضُرُ الطَّلَابَ بِسُلُوكِهِ»

- (۱) در بین آن‌ها دانش‌آموز اخلاک‌گر و کم‌ادبی بود که با رفتارش به دانش‌آموزان ضرر می‌رساند!
- (۲) در بین‌شان یکی از دانش‌آموزان شلوغ و بی‌ادب بود و به بقیه با اخلاق بدش آسیب می‌زد!
- (۳) دانش‌آموز کم‌ادب و شلوغ کننده در بین آن‌ها به دیگر دانش‌آموزان با رفتار خود ضرر می‌رساند!
- (۴) یک دانش‌آموز اخلاک‌گر و کم‌ادب در بین‌شان است که به بقیه با کم‌ادبی‌اش آسیب می‌زند!

۱۱۲۱ عَيْنُ الصَّحِيحِ: «يَجِبُ عَلَى الطَّالِبِ أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَ الْمُعَلِّمِ وَلَا يَسْبِقَهُ وَيَصْبِرُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْكَلَامِ»

- (۱) دانش‌آموز باید سخن معلمش را قطع نکند و با او در سخن مسابقه ندهد و صبر کند تا سخنش کامل شود!
- (۲) دانش‌آموز واجب است که سخن معلم را قطع نکند و بر او سبقت نگیرد و صبر کند برای اینکه از حرف‌هایش فارغ شود!
- (۳) لازم است که دانش‌آموز سخنان معلم را قطع نکند و بر او پیشی نگیرد و صبر کند تا کلامش به آخر برسد!
- (۴) بر دانش‌آموز واجب است که سخن معلم را قطع نکند و بر او پیشی نگیرد و صبر کند تا سخن را تمام کند!

۱۱۲۲ عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) ﴿اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾: از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، زیرا بعضی از گمان‌ها، گناه است!
- (۲) الطَّالِبُ يَرْفَعُ يَدَهُ حِينَمَا يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَ عَنْ شَيْءٍ: دانش‌آموز هنگامی که می‌خواهد درباره چیزی سؤال کند، دستش را بالا می‌برد!
- (۳) مَنْ سَتَرَ سَيِّئَةَ أَخِيهِ، سَتَرَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ فِي الْآخِرَةِ: کسی که گناه برادر خود را می‌پوشاند، خداوند در روز قیامت گناه او را می‌پوشاند!
- (۴) عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرْفَعِي صَوْتَكَ أَمَامَ الْمُعَلِّمَةِ حِينَ التَّكَلُّمِ: تو نباید هنگام سخن گفتن، صدایت را مقابل معلم بالا ببری!

۱۱۲۳ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) يَبْسُ الْعَمَلُ الْفُسُوقَ لِلْوُصُولِ إِلَى الْأَهْدَافِ: بد کاری است آلوده شدن به گناه برای رسیدن به هدف‌ها!
- (۲) أَدْعُ رَبَّكَ الَّذِي هُوَ يَسْتُرُ عِيُوبَ النَّاسِ جَمِيعًا: از پروردگارت که عیب همه مردم را می‌پوشاند، بخواها!
- (۳) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْخُلُقَ الْجَمِيلَ أَفْضَلُ مِنَ الْخُلُقِ الْجَمِيلِ! آيا می‌دانستی که رفتار (اخلاق) زیبا بهتر از آفرینش زیبا است!
- (۴) إِنْ تَكَرَّرَ أَنْ يَعْيِبَكَ أَحَدٌ فَلَا تَغِبِ الْآخِرِينَ: هرگاه دوست نمی‌داری که کسی تو را عیب کند، پس از دیگران عیب‌جویی مکن!



جملة وصفیه : عربی کامل



(انسانی ۸۸ - با تغییر)

- (۲) طبیعه بلادنا الجميلة من النماذج النادرة في العالم!
- (۴) هذه مسألة لم يقدر الآخرون أن يكتشفوها حتى الآن!

(هزار ۸۸ - با تغییر)

- (۲) ما القرآن إلا مصباحٌ يَهْدِينَا إلى سبيل الحق!
- (۴) في الخوف عارٌ فَاجْتَنِبْهُ لَأَنَّكَ لا تنجو به من خطرات الدنيا!

(زبان ۸۸ - با تغییر)

- (۲) له حاسةٌ سمعٌ حادةٌ تساعدُه عند الطيران و الصيد،
- (۴) الخفاش يستفيدُ من قدرته حسنًا لدوام حياته!

(انسانی ۸۷)

- (۲) كانت السيارة تذهبُ بسرعةٍ لا تُوصَفُ،
- (۴) و نحن كنّا ندعو الله أن تصلَ سالمة!

(هزار ۸۷)

- (۲) و هذا أمرٌ لا يحدثُ إلا بسبب إهمالِ المجتمعاتِ و تكاسلها،
- (۴) و هذا هدفٌ يُريدُه الأبرارُ في كلِّ العالم!

(زبان ۸۷ - با تغییر)

- (۲) نجدُ هناك ظلمةً و هي في طبقاتٍ مختلفةٍ،
- (۴) و آخرُ لونٍ نراه هو اللون الأزرق الذي يختفي في عمق ۲۰۰ متر!

(هزار ۸۷)

- (۲) زينتُ القاعةَ بمصابيحٍ ينعكسُ ضوءُها في المرأة!
- (۴) وضعتُ سلاحًا على الأرض أخذته لصيد الحيوانات!

(تجربی ۸۶ - با تغییر)

- (۲) و أنزلَ الماءَ مِن سماءٍ زينَها بالغيوم،
- (۴) ﴿فما غرَّكَ بربِّكَ الكريم﴾

(هزار ۸۵)

- (۲) رجعتُ إلى البيت و أنا عازمة أن أبدأ بمطالعة دروسي!
- (۴) هناك جسمٌ مجهولٌ آخر يدور حول نواة المادة!

(زبان ۸۴)

- (۲) اشترك التلاميذُ في جلسةٍ فيها الآباء و الأمهات!
- (۴) اجتهدَ معلّمو مدارسنا في تعليمِ الطّلابِ بطريقةٍ نافعةٍ لهم!

(ریاضی ۸۳ - با تغییر)

- (۲) وقف الغزالُ في نقطة و هو يرقب الصّياد!
- (۴) شاهدت في الغابة غزالاً يعشق الجمال!

۱۱۸۲ عَيْنٌ ما ليس فيه نعت:

- (۱) العلماء هم الذين لا يستسلمون أمام حوادث الدهر أبدًا!
- (۳) بعض الأحيان نرى بعيوننا صورة لم نلتفت إليها من قبل!

۱۱۸۳ عَيْنُ الجملة الوصفية:

- (۱) إِنَّ الْمُخْطِئِينَ في غفلة و هم لا يعلمون!
- (۳) من يُقتل مظلومًا فقد جعل الله لوليتِه سلطانًا!

۱۱۸۴ عَيْنٌ ما ليس فيه نعت:

- (۱) للخفاش آذانٌ يستفيدُ منها عند الحركة و كأنها عيونه يرى بها،
- (۳) و هو يرسلُ موجاتٍ صوتيةً ترتدُّ إليه بعد اصطدامها بمانعٍ،

۱۱۸۵ عَيْنٌ ما ليس فيه نعت:

- (۱) شاهدنا سيارةً تذهبُ في الطريق،
- (۳) و الطريق كان طريقًا يخلو من السيارات،

۱۱۸۶ عَيْنٌ ما ليس فيه نعت:

- (۱) نعلم أن المستكبرين الظالمين يسيطرون الآن على العالم،
- (۳) و إن تقاوم الشعوب أمامهم فلا يستطيعون أن يظلموا،

۱۱۸۷ عَيْنٌ ما ليس فيه نعت:

- (۱) كلما نذهبُ في أعماق البحر أكثر فأكثر،
- (۳) و كأن كلَّ لونٍ يختفي يُسببُ في ظهور طبقة منها،

۱۱۸۸ عَيْنُ النعت غير جملة:

- (۱) إحترمي الذين يهدونك إلى الصراط المستقيم!
- (۳) كتب التلاميذُ رسائلَ تتحدّث عن السماء و الأفلاك!

۱۱۸۹ عَيْنُ النعت ليس جملة:

- (۱) إلهنا إله سخرَ الكائنات لخدمتنا،
- (۳) و خلقَ لنا حديقةً تُشربُ بالماء،

۱۱۹۰ عَيْنُ الجملة الوصفية:

- (۱) تجلس الطالبات في الصفّ يكتبن دروسهن!
- (۳) إشرطنا في الجلسة التي تُدرس فيها رسائل علمية!

۱۱۹۱ عَيْنُ الجملة الوصفية:

- (۱) تكلمت مع أخي حول مشاكل المال!
- (۳) كتابك صديقٌ مخلصٌ و هو يُبعدك عن الضلالة!

۱۱۹۲ عَيْنُ الجملة الوصفية:

- (۱) ظهرت أشعةُ الشمسِ المضيئة في السماء!
- (۳) قرأت الكتب التي أخذتها من المكتبة!

۱۱۹۳ عَيْنُ الجملة التي تصف نكرة:

- (۱) ناديتُ محمدًا لِيُساعدني على تعلّم اللغة العربية!
- (۲) ﴿و ما تفعلوا مِن خَيْرٍ يعلّمه الله﴾

- (۳) عصفت رياحٌ شديدةٌ في محافظة مازندران خربت بيتًا جنب شاطئ البحر!
- (۴) في أيّ حصّة كان الطّلابُ يسمعون إلى كلام أستاذ اللغة العربية؟



گزینه ۱۷ فعل ناقص «كَانَ» + لَمْ + فعل مضارع (يَلْعَبُوا) معنی ماضی بعید منفی (بازی نکرده بودند) می‌دهد، که در این گزینه فعل مضارع «لَمْ يَلْعَبُوا» معنی «ماضی بعید منفی» داده است.

بررسی سایر گزینه‌ها

گزینه ۱۸ حرف نفی «لَمْ» + فعل مضارع «أَفْرَحَ» معنی ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی (شاد نشدم، شاد نشده‌ام) می‌دهد.

گزینه ۱۹ فعل ناقص «كُنْتُ» + «لَا» ی نفی + فعل مضارع «أَعْرِفُ» معنی ماضی استمراری منفی (نمی‌دانستم) می‌دهد.

گزینه ۲۰ فعل ماضی ناقص «كَانَ» + «لَا» ی نفی + فعل مضارع (يَعْرِفُ) معنی ماضی استمراری منفی (نمی‌شناخت) می‌دهد.

(ز) «كَانَ» به معنای «داشتن»

فعل ماضی «كَانَ» + «لَمْ»، «عِنْدَ» یا «لَدَى» معنای «داشتن» می‌دهد؛ مثال:

كَانَ لِي خَاتَمٌ فَضَّيْتُ يَكْ اَنگشتر نقره داشتم.

كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ: تختی چوبی داشتم.

كَانَ لَدَيَّ جَوَّالٌ: تلفن همراهی داشتم.

نکته هرگاه اسمی بین فعل کمکی «كَانَ» و فعل بعد آن بیاید، فعل «كَانَ» به صورت مفرد و هم‌جنس اسم بعد از خود می‌آید (كَانَ - كَانَتْ) ولی فعل بعد از آن، هم از نظر جنس و هم از نظر عدد با آن اسم مطابقت می‌کند؛ مثال:

كَانَ الْأَطْفَالُ قَدْ ذَهَبُوا إِلَى بَيْوتِهِمْ: کودکان به خانه‌هایشان رفته بودند.

توجه ۱ فعل ناقص «كَانَ» را نباید با حرف مشبّه بالفعلِ «كَانَ» اشتباه گرفت. «كَانَ» به معنی «گویا» و «مانند» است؛ مثال:

كَانَتْهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ: آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.

۲ فعل ماضی «كَانَ» را با «كَوْنٌ، يُكُونُ» به معنی «تشکیل داد، ایجاد کرد» و «تَكْوَنٌ، يَتَكَوَّنُ» به معنی «تشکیل شد» که فعل ناقص نیستند، اشتباه نگیرید.

آشنایی با افعال «صَارَ» و «أَصْبَحَ» و شیوه ترجمه آن‌ها

«صَارَ» و «أَصْبَحَ» به معنای «شد» هستند؛ مثال:

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً»: از آسمان آبی را فروفرستاد پس [به وسیله آن] زمین سرسبز می‌شود.

نُظِفَ الطَّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً: دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند، پس مدرسه تمیز شد.

توجه ۱ از میان افعال ناقصه فقط فعل ناقص «أَصْبَحَ» حرف زاید دارد و بقیه حرف زاید ندارد.

۲ اگر فعل ناقص «صَارَ» به معنی «شد» به باب «تفعیل» برود؛ دیگر فعل ناقص نیست؛ مانند: «صَارَ: شد» ← ماضی باب تفعیل «صَيَّرَ: گردانید».

آشنایی با فعل «لَيْسَ» و شیوه ترجمه آن

«لَيْسَ» به معنای «نیست» می‌باشد؛ مثال:

«يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»: با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آن‌چه پنهان می‌کنند دانای‌تر است.

نکات

۱ لَيْسَ + «لَمْ» یا «عِنْدَ» معنی «ندارد» می‌دهد؛ مثال: لَيْسَ عِنْدِي كِتَابٌ: کتابی ندارم.

«قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ»: گفت: پروردگارا! من به تو پناه می‌برم [از این] که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

۲ لَيْسَ + «هناك» معنی «وجود ندارد» یا «نیست» می‌دهد؛ مثال:

لَيْسَ هُنَاكَ حَدٌّ لِحَاجَاتِ الْإِنْسَانِ وَلَكِنَّ الْمَصَادِرَ مَحْدُودَةٌ: برای نیازهای انسان حدی وجود ندارد، ولی منابع محدود است.

۳ افعال ناقصه هرگز فاعل و مفعول نمی‌گیرند و بررسی لازم و متعدی یا مجهول بودن در مورد آن‌ها وجود ندارد.

۴ فعل‌های «كَانَ، صَارَ و أَصْبَحَ» علاوه بر صرف ماضی، مضارع و امر نیز دارند، اما «لَيْسَ» فقط صرف ماضی دارد.



حروف مشبّهة بالفعل (إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، تَبَيَّنَ وَ تَعَلَّى)

۱- إِنَّ: جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان و ...» است و غالباً در اول جمله و بعد از «قال» و مشتقات آن و گاهی اوقات برای تکیه کلام می‌آید و اگر در جمله‌ای «به غیر از آیات و احادیث» ترجمه نشود، اشکالی ندارد؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

﴿وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾: و بی‌گمان خدا بر یاری آن‌ها تواناست.

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾: همانا ما آن را قرآنی [به زبان] عربی قرار دادیم. (در ابتدای جمله، إِنَّا = إِنَّ + نا)

﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾: گفت: بی‌شک خداوند آزمایش‌کننده شما به وسیله رودخانه‌ای است. (بعد از قال)

إِنَّهُ يَنْتَصِرَفُ كَالْحُمْقَى: او مانند احمق‌ها رفتار می‌کند. (تکیه کلام)

توجه: اگر «إِنَّ» بعد از فعل طلب (امر و نهی) بیاید، معمولاً معنی «زیرا» می‌دهد.

﴿و لَا يَخْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾: گفتارشان تو را نباید ناراحت کند؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.

تست آموزشی: عین الحرف المشبّهة بالفعل بالنظر إلى تأكيد الجملة:

○ (۱) إِنَّمَا الَّذِينَ إِطَارُوا لِلْعِلْمِ وَالْحَضَارَةِ! ○ (۲) إِنْ لَمْ يَنْفَعْنَا الْعِلْمَ لَا يَضُرُّنَا!

○ (۳) ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ○ (۴) نَعْلَمُ أَنَّ لِلْعَالَمِ أَصْدِقَاءَ كَثِيرِينَ!

گزینه ۲: حرف مشبّهة بالفعل برای تأکید جمله به کار می‌رود و معمولاً در اول جمله می‌آید و به معنی «قطعاً، حتماً، بی‌شک، بی‌گمان و ...» است.

بررسی سایر گزینه‌ها

گزینه ۱: «إِنَّمَا» معنی «حصر یا اختصاص» دارد و برای تأکید جمله نیست و به معنی «فقط و تنها» به کار می‌رود.

گزینه ۲: «إِنْ» حرف شرط است که بر سر جمله شرطیه به کار می‌رود و به معنی «اگر» است.

گزینه ۳: «أَنَّ» حرف مشبّهة بالفعل است که در وسط جمله می‌آید و دو عبارت را به همدیگر «ربط» می‌دهد.

۲- أَنْ: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد که همان حرف ربط فارسی است و غالباً در وسط جمله می‌آید؛ مثال:

﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾: به کسانی که با آنان پیکار می‌شود، اجازه [ی جنگ] داده شده؛ **چراکه** (چون) به آن‌ها

ستم شده و بی‌گمان خدا بر یاری آن‌ها تواناست. (بِأَنَّ: چون، زیرا)

تست آموزشی: عین الحرف المشبّهة بالفعل يختلف (في المعنى):

○ (۱) وَأَنْتَ تَعْلَمِينَ أَنَّ رَجُلِي تَوَلَّيْنِي! ○ (۲) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

○ (۳) ﴿وَأَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ ...﴾ ○ (۴) ﴿وَوَجَدْنَاهُمْ بِالْبَيْتِ هِيَ أَحْسَنُ أَنْ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ ...﴾

گزینه ۱: «إِنَّ» حرف مشبّهة بالفعل است که برای تأکید جمله پس از خود می‌آید و به معنی «بی‌شک، قطعاً، بی‌گمان» به کار می‌رود. در این گزینه «أَنَّ» برای

ارتباط دو عبارت نیامده، زیرا در جمله قبلی معنی آن کامل است، اما در سه گزینه دیگر به معنی «که» می‌باشد که دو عبارت را به هم پیوند داده است.



۱۳۷۴: عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (۱) لَا أَحَدًا فَوْقَ الْقَانُونِ!
- (۲) لَا شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخَلْقِ الْحَسَنِ!
- (۳) لَا السَّيَّارَةَ فِي الشُّوَارِعِ بَعْدَ هَذِهِ السَّاعَةِ!
- (۴) لَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ!

خودآزمایی

۱۳۷۵: عَيْنِ الصَّحِيحِ: «التَّارِيخُ يُؤَكِّدُ أَنَّ التَّدِينِ أَمْرٌ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ وَ لَكِنَّهُ لَا يَتَمَسَّكُ بِشَعَائِرِهِ الْخَرَافِيَّةِ!»

- (۱) تاریخ تأکید می‌کند که دینداری در انسان امری فطری است، ولی او نباید به مراسم خرافی چنگ بزند!
 - (۲) تأکید تاریخ بر فطری بودن دینداری در انسان است، اما او به مراسم خرافی آن چنگ نمی‌زند!
 - (۳) تاریخ تأکید می‌کند که دینداری در انسان امری فطری است، اما او نباید به مراسم خرافی آن چنگ بزند!
 - (۴) تاریخ تأکید کرده است که داشتن دین برای انسان ذاتی است، ولی نباید به شعائر آن که خرافی هستند تمسک بجوید!
- ۱۳۷۶: عَيْنِ الصَّحِيحِ: «مَنْ يَفْخَرُ بِالنَّسَبِ جَهْلًا لَا يَعْلَمُ أَنَّ النَّاسَ لَمْ يُخْلَقُوا مِنْ حَدِيدٍ أَمْ ذَهَبٍ بَلْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ!»
- (۱) آن‌که جاهلانه به نسب خود می‌بالد نمی‌داند که مردم از آهن یا طلا خلق نمی‌شوند، بلکه از گل آفریده می‌شوند!
 - (۲) هر کسی که از روی نادانی به نسب خود فخر بفروشد آگاه نیست که مردم از آهن یا نقره خلق نشده‌اند، بلکه از گل آفریده می‌شوند!
 - (۳) انسان نادانی که به نسب خود افتخار می‌کند نمی‌داند که مردم از آهن یا طلا آفریده نمی‌شوند، بلکه از گل خلق شده‌اند!
 - (۴) هر که از روی نادانی به نسب [خود] افتخار کند نمی‌داند که مردم از آهن یا طلا خلق نشده‌اند، بلکه از گل آفریده شده‌اند!

۱۳۷۷: عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ أَدَبٍ! قِطْعًا أَفْتَخَارَ بِلَى خَرْدَى اسْتَوَارَ وَ أَدَبٍ اسْت!
- (۲) وَ أَحْمِنِي وَ أَحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ! مَرَا وَ كُشُورِ مَرَا مِنْ بَدْيِ هَایِ حَوَادِثِ (حوادث ناگوار) نَگَهِدَارِ (نگهداری کن)!
- (۳) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ! لِبَاسِي زَبِیَّاتَرِ مِنْ سَلَامَتِي وَ جُودِ نَدَارِ!
- (۴) «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»: هِیْجَ عِلْمِي نَدَارِیمْ جِزْ أَنْجَهِ مِنْ تَوَآمُخْتِیمْ!

۱۳۷۸: عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»: قِطْعًا خُدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند!
- (۲) لَيْتَ الْقَوْمَ يَبْتَعِدُونَ عَنِ الشَّرْكِ! کَاشِ قَوْمِ مِنْ اَزْ شَرِّکِ دُورِ می‌کردند!
- (۳) لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحَ فِي الْمَسَابَقَةِ! کَاشِ دُوسْتَمِ دَرِ مَسَابَقَه پیروز شود!
- (۴) کَانَ إِرْضَاءُ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ! گُویِ خَشْنُودِ سَاخْتَنِ هَمَّةُ مَرْدَمِ هَدَفِي اسْتِ کِهْ بَهْدَسْتِ آوَرْدِه نمی‌شود!

۱۳۷۹: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيبِ: «مَرْدَمُ اَزْ طَلَا یا نَقْرَه خَلْقِ نَشْدَه‌اند، بَلْکِه اَن‌ها اَزِ یَکِ مَادِرِ وَ پَدِرِ هَسْتَنْد!»

- (۱) مَا خَلَقَ اللَّهُ النَّاسَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ بَلْ إِنَّهُمْ لَأُمٌّ وَ لَأَبَا
- (۲) لَيْسَ خِلْقَةُ النَّاسِ مِنْ ذَهَبٍ وَ الْحَدِيدِ لَكِنَّهُمْ مِنْ أَبٍ وَاحِدٍ وَ أُمٍّ وَاحِدَةٍ!
- (۳) مَا خَلَقَ اللَّهُ النَّاسَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ بَلْ إِنَّهُمْ لَأُمٌّ وَ لَأَبَا
- (۴) لَمْ يُخْلَقِ النَّاسُ جَمِيعًا مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ بَلْ إِنَّهُمْ مِنَ الْأُمِّ وَ الْأَبِ!

۱۳۸۰: عَيْنِ الْخَطَا فِي الْمُرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ:

- (۱) قَذَفَ = أَخَذَ
- (۲) أَسْفَلَ ≠ أَعْلَى
- (۳) الْإِنْشِرَاحُ ≠ الْحُزْنُ
- (۴) الْحِظُّ = التَّصِيبُ



❶ اگر جمله قبل از **إِلَّا** مثبت باشد، یعنی نفی و استفهام نباشد؛ اسلوب، اسلوب استثناء است. «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»: هر چیزی هلاک‌شونده است، جز ذات او. در این مثال جمله قبل از **إِلَّا** کامل است؛ «وَجْهَهُ» مستثنی و «كُلُّ شَيْءٍ» مستثنی منه است.

❷ اگر جمله منفی و یا استفهامیه باشد و جمله قبل از **إِلَّا** کامل باشد باز هم اسلوب استثناء است.

ما طالعَتْ لَيْلَةً الْامْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ: در شب امتحان کتابی جز کتاب عربی مطالعه نکردم.

در این مثال جمله قبل از **إِلَّا** کامل است؛ «كِتَابَ» مستثنی و «كِتَابًا» که مفعول است مستثنی منه می‌باشد.

❸ اگر جمله قبل از «إِلَّا» یا «أَحَدُ» یا «شَيْءٍ» باشد باز هم اسلوب معمولاً استثناء است.

ما جَاءَ أَحَدٌ إِلَّا عَلِيًّا: کسی جز علی نیامد.

در این مثال «عَلِيًّا» مستثنی، و «أَحَدُ» مستثنی منه می‌باشد.

❹ اگر کلمه بعد از **إِلَّا** حرف جرّ «مِنْ» + ضمیر متصل «ها، هما، هم / هُنَّ و نا» باشد، اسلوب می‌تواند استثناء باشد. (مِنْهُمَا، مِنْهُمْ، مِنْهُنَّ و ...).

لَمْ يَخْضُرْ أَصْدِقَائِي فِي الْحَفْلِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ.

در این مثال «ثَلَاثَةٌ» مستثنی، و «أَصْدِقَاءِ» مستثنی منه است.

تست آموزشی: عَيْنَ عبارة ما جاء فيها المستثنى منه:

❶ ما صعدنا إلى الجبال المرتفعة إلا الأقوياء مَنَّا! ❷ لا يتعلّم الدرس أحد إلا الذي كان من المستمعين!

❸ كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ! ❹ كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِيضٍ!

گزینه ۱: جمله قبل از **إِلَّا** کامل نمی‌باشد، یعنی مستثنی منه ذکر نشده است.

بررسی سایر گزینه‌ها

گزینه ۲: «الأقوياء» مستثنی، و ضمیر «نا» مستثنی منه می‌باشد. از «من + نا» هم می‌توانیم تشخیص دهیم که غالباً مستثنی منه حذف نشده است.

گزینه ۳: «الذي» مستثنی، و «أَحَدُ» مستثنی منه است.

گزینه ۴: «أَدَبُ» مستثنی، و «كُلُّ شَيْءٍ» مستثنی منه است و جمله قبل از **إِلَّا** به صورت مثبت ذکر شده است.

یک حالت خاص و مهم در اسلوب استثناء:

در اسلوب استثناء، هرگاه جمله قبل از «إِلَّا» منفی باشد و مستثنی منه حذف شده باشد،^(۱) جمله را می‌توان به دو صورت ترجمه کرد:

۱- به صورت منفی (حالت عادی و معمولی)

۲- به صورت مثبت و مؤکّد — در این حالت فعل جمله به صورت مثبت ترجمه شده و به جای «إِلَّا» از قیود تأکیدی «فقط / تنها» قبل از مستثنی استفاده می‌شود، مثال:

❶ قصیده را [کسی] جز کاظم حفظ نکرد. — ترجمه جمله به صورت منفی (حالت عادی و معمولی) ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ: ❷ فقط کاظم قصیده را حفظ کرد. — ترجمه جمله به صورت «مثبت و مؤکّد»

تست آموزشی: عَيْنَ ما لم يَذْكُر فيه المستثنى منه:

❶ لا نُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ! ❷ «لَا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمَنَا»

❸ قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ! ❹ يَهْتَمُّ تَلَامِيذُ مَدْرَسَتِنَا بِنِظَافَةِ الْبَيْتَةِ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ!

گزینه ۱: جمله قبل از «إِلَّا» کامل نیست «در زندگی‌اش مشاهده نمی‌کنیم» سؤال این است که «چه چیزی را مشاهده نمی‌کنیم؟» در جواب می‌گوییم:

«النشاط: فعالیت را» پس جمله قبل از **إِلَّا** کامل نیست، (جمله قبل از «إِلَّا» منفی است و مستثنی منه حذف شده است)، یعنی نیاز به مفعول دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها

گزینه ۲: «ما» مستثنی، و «علّم» مستثنی منه است (هیچ علمی نداریم جز آنچه که [تو] به ما آموخته‌ای).

گزینه ۳: «مَصَادِرُ» مستثنی، و «الكتاب التاريخي» مستثنی منه است. مطابق نکته گفته شده، اگر جمله قبل از **إِلَّا** مثبت باشد، اسلوب استثناء حتماً

دارای مستثنی منه است.

گزینه ۴: «قَلِيلًا» مستثنی، و «تلاميذ» مستثنی منه است. باز هم چون جمله قبل از **إِلَّا** مثبت است، نتیجه می‌گیریم حتماً مستثنی منه موجود است.

۱. به چنین حالتی در اسلوب استثناء، «اسلوب حصر» و به **إِلَّا** «ادات حصر» گفته می‌شود.



اسلوب استثناء : عربى كامل



(انسانى ٨٥ - با تغيير)

- (٢) لا ينتفع من العلوم إلا العلماء المجدون!
- (٤) لا تعمل عملاً آخر في الصباح إلا المطالعة!

(رياضى ٨٤ - با تغيير)

- (٢) شعرت بأنّ بلادي لا تُصاب إلا بالتكاسل!
- (٤) لا ينجح الإنسان في حياته إلا المجدين!

(انسانى ٨٤ - با تغيير)

- (٢) نحن لا نخاف إلا الله!
- (٤) لا يسمع من المسجد صوت إلا صوت المؤذن!

(زبان ٨٣ - با تغيير)

- (٢) لا تقل لوالديك إلا الجميل!
- (٤) لا تأكل الأطعمة إلا الحلال!

(رياضى ٨٢ - با تغيير)

- (٢) نجحت التلميذات إلا واحدة منهن!
- (٤) لا ينال العزة إلا المجدون!

١٢٧٦ عَيَّنَ ما فيه قد حُذِفَ المستثنى منه:

- (١) ما بقي لنا أمرٌ إلا القيام بواجباتنا!
- (٣) استَشِرْ في أموركَ النَّاسَ إلا الغافلين!

١٢٧٧ عَيَّنَ ما فيه لا يُوَجَدُ المستثنى منه:

- (١) لَيْسَتْ الدُّنْيَا شَيْئًا إلا خيالًا عارضًا!
- (٣) يضع النَّاسُ عمرهم إلا أصحاب أعمال الخير!

١٢٧٨ عَيَّنَ ما فيه المستثنى منه محذوف:

- (١) ما رسب في الامتحان التلاميذ إلا المتكاسل!
- (٣) لم تحضر في المدرسة الطالبات إلا طالبة واحدة!

١٢٧٩ عَيَّنَ عبارة جاء فيها المستثنى منه:

- (١) ما قصد العلماء إلا الهداية!
- (٣) لا أحفظ في قلبي إلا الأسرار!

١٢٨٠ عَيَّنَ العبارة التي ما جاء فيها المستثنى منه:

- (١) ما أخذ على حقٍ إلا الصادقين!
- (٣) يَنجَحُ الطُّلَّابُ إلا المتكاسلين منهم!

١٢٨١ مَيَّزَ ما فيه المستثنى منه موجود:

- (١) ﴿لَا يَنبَأُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾
- (٢) ﴿فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾
- (٣) يا أَيُّهَا التَّلْمِيزَاتُ! لا تَهْتَمَّنِ فِي أَيَّامِ الدَّرَاسَةِ بِعَمَلٍ إِلَّا بِقِرَاءَةِ الدَّرُوسِ!
- (٤) فَكَانَ الْعُقَاذُ لَا يَرَى فِي حَيَاتِهِ الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ!

١٢٨٢ عَيَّنَ ما جاء فيه المُسْتَثْنَى مِنْهُ:

- (١) ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾
- (٢) ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾
- (٣) هل يَنْصَحُ النَّاسَ إِلَّا الْعُلَمَاءُ؟
- (٤) ليس عندي في هذه اللَّحْظَةِ ما يكون لي مُفِيدًا إِلَّا السَّكِينَةُ!

١٢٨٣ عَيَّنَ المُسْتَثْنَى وَ المُسْتَثْنَى مِنْهُ إِسْمِي مَكَانٍ:

- (١) كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ!
- (٣) شاهدنا هناك مناظرَ جميلةً إلا مَنْظَرًا واحدًا!

١٢٨٤ عَيَّنَ المُسْتَثْنَى مِنْهُ مفعولًا:

- (١) الطُّلَّابُ شاهدوا في الصَّفِّ أشخاصًا كثيرين إلا المعلم!
- (٢) قرأتُ الكتابَ إلا مصادره!
- (٣) لا يريدُ المُعَلِّمُ أَنْ يساعِدَ إلا المُجْتَهِدِينَ!
- (٤) لم تحضرِ الطَّالِبَاتُ في المدرسة إلا طالبةً واحدة!

١٢٨٥ عَيَّنَ العبارة التي لا يُوَجَدُ فيها المُسْتَثْنَى منه:

- (١) ﴿لَا أُمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إلا ما شاءَ اللَّهُ﴾
- (٢) ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾
- (٣) لم يَتَعَجَّبْ مِنْ أَعْمَالِي وَ أَقْوَالِي فِي الْمَدْرَسَةِ أَحَدٌ إلا المُدِيرُ!

١٢٨٦ عَيَّنَ العبارة التي ما جاء فيها المستثنى إلا بشكل اسم الفاعل:

- (١) ما انْسَحَبَ في الحربِ المفروضةً أَحَدٌ إلا العُدَّة!
- (٢) ﴿وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إلا ما رَجِمَ رَبِّي﴾
- (٣) ما شاهدتُ في ساحةِ المدرسة إلا صادقًا!
- (٤) ما أولياءُ اللَّهِ مِنْ مخلوقاته إلا الصادقون!



این مبحث پژوه میبایست عربی اختصاصی انسانی (ویژه داوطلبان علوم انسانی) است.

منادی: اسمی است که مورد ندا واقع می‌شود و پس از حرف ندا می‌آید.

مهم‌ترین حرف ندا در زبان عربی «یا» است.

شکل‌های مختلف منادا

الف) گاهی اوقات منادا به صورت «اسم خاص» (عَلَم) است و حرکت حرف آخر آن ضمه می‌باشد؛ مثال:

یا اللَّهُ! اِزْحَمْنَا. یا زَهْرَاءُ! اجْتَهْدِي.
منادا منادا

ب) گاهی اوقات منادا به صورت «اسم عام» است و حرکت حرف آخر آن ضمه می‌باشد؛ مثال:

یا طَالِبُ! تَعَالِ. یا تَلْمِیْذَةُ! تَعَالِي.
منادا منادا

ج) گاهی اوقات منادا به صورت «مضاف» است و بعد از آن مضاف‌الیه می‌آید که در این صورت **منصوب** است و حرکت حرف آخر آن غالباً فتحه می‌باشد؛ مثال:

یا سَيِّدُ السَّادَاتِ! یا مُجِیْبُ الدَّعَوَاتِ!
منادا منادا

تست آموزشی: عین ما لیس فی المنادی:

- (۱) ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...﴾
- (۲) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!
- (۳) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾
- (۴) يَا طِفْلُ! لَا تَلْعَبْ بِالنَّارِ لِأَنَّهَا خَطِرَةٌ!

گزینة ۱: «یا» حرف تنبیه است نه حرف ندا، و «لَیْتُ» حرف مشبّه بالفعل است.

بررسی سایر گزینة‌ها

گزینة ۱: «یا» حرف ندا است و «داوود» منادای عَلَم می‌باشد.

گزینة ۲: «یا» حرف ندا است و «رَسُول» منادای مضاف و منصوب است و «اللّه» مضاف‌الیه می‌باشد.

گزینة ۳: «یا» حرف ندا است و «طِفْل» اسم عام و منادا است.

توجه: منادای مضاف «أَل» یا «تنوین» نمی‌گیرد؛ زیرا مضاف، «أَل» یا تنوین نمی‌گیرد؛ مثال:

یا ~~سَيِّدُ~~ السَّادَاتِ! — یا سَيِّدُ السَّادَاتِ
یا ~~مُجِیْبُ~~ الدَّعَوَاتِ! — یا مُجِیْبُ الدَّعَوَاتِ
یا ~~سَيِّدُ~~ السَّادَاتِ! — یا سَيِّدُ السَّادَاتِ
یا ~~مُجِیْبُ~~ الدَّعَوَاتِ! — یا مُجِیْبُ الدَّعَوَاتِ

تست آموزشی: عین الضحیح فی أسلوب النداء:

- (۱) یا مَفْکَرُ الْعَالَمِ! لَا تَبِعْ ثِقَافَةَ الْأُمَمِ بِثَمَنِ بَخْسٍ!
- (۲) یا الْمُجِیْبُ الدَّعَوَاتِ، أَرِ قَلْبِي وَعَقْلِي!
- (۳) یا زَهْرَاءُ! اجْتَهْدِي فِي حَيَاتِكَ بِقَدَرِ آمَالِكَ!
- (۴) رَبَّنَا اِزْحَمْنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ!



آزمون جامع دوازدهم

۱ عَيْنِ الصَّحِيح: «عندما شاهدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، أرادوا أَنْ يَقْذِفُوا إِبْرَاهِيمَ فِي النَّارِ وَ يُخَرِّقُوهُ»

- (۱) هنگامی که مردم بت‌های خود را شکسته دیدند، خواستند ابراهیم را در آتش بیافکنند و او را بسوزانند!
- (۲) آنگاه که مردم بت‌های خود را شکسته یافتند، تصمیم می‌گیرند ابراهیم را در آتش بیافکنند تا در آن بسوزد!
- (۳) زمانی که آن مردم بت‌ها را شکسته می‌بینند، قصد می‌کنند تا با انداختن ابراهیم در آتش او را بسوزانند!
- (۴) وقتی مردم تصمیم می‌گیرند با انداختن ابراهیم در آتش او را بسوزانند که بت‌های خود را شکسته دیدند!

۲ عَيْنِ الصَّحِيح:

- (۱) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ قطعاً ما قرآن را به عربی فرو فرستادیم امید است آن‌ها اندیشه کنند!
- (۲) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ و آنگاه که کافر می‌گفت: ای کاش من خاک بودم!
- (۳) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ همانا خدا دارای بخشش بر مردم است اما اغلب مردم شکرگزاری نمی‌کنند!
- (۴) كَأَنِّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ! گویا راضی کردن همهٔ مردم هدفی است که بدان دست نمی‌یابیم!

۳ عَيْنِ الْخَطَأ:

- (۱) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ هیچ علمی برای ما نیست، جز آنچه از تو آموخته‌ایم!
- (۲) ﴿لَا تَحْزَنْ، إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ غمگین مباش زیرا خدا با ما است!
- (۳) ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ و سخن آنان نباید تو را غمگین سازد، زیرا بزرگی همه از آن خداست!
- (۴) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است شما خردورزی کنید!

۴ عَيْنِ الصَّحِيح: «إِصْلُ وَالِدِي بِصَدِيقِهِ مُصْلِحُ السَّيَّارَاتِ لَكِي يُصْلِحَ سَيَّارَتَنَا»

- (۱) پدرم با دوستش که سازندهٔ ماشین‌ها بود، تماس گرفت تا ماشین را درست کند!
- (۲) پدرم با دوستش، تعمیرکار خودرو تماس گرفت تا ماشین ما را تعمیر کند!
- (۳) پسر من با دوستش، تعمیرکار خودرو تماس گرفت و او ماشین‌مان را تعمیر کرد!
- (۴) پدر به تعمیرکار خودرو زنگ زد تا ماشین‌مان را تعمیر کند!

۵ عَيْنِ الصَّحِيح: «الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مَّرْتَفِعٍ لَا يَسْتَطِيعُ صُعُودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ»

- (۱) غار در بالای کوه بلندی قرار دارد که جز اشخاص قوی نمی‌توانند از آن بالا روند!
- (۲) غار روی کوهی بزرگ قرار دارد و تنها انسان‌های قوی از آن بالا می‌روند!
- (۳) غار روی صخره‌ای بلند قرار گرفته است که به جز انسان‌های قوی نمی‌توانند از آن بالا بروند!
- (۴) آن غار بالای کوهی بلند واقع است که مردان قوی هم نمی‌توانند به آن صعود کنند!

۶ عَيْنِ الْخَطَأ:

- (۱) اِسْتَعْلَ الْفَلَّاحُ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطًا: کشاورز در مزرعه مشغول فعالیت شد!
- (۲) وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا: مهندس جوان در کارخانه با لبخند ایستاد!
- (۳) شَاهِدْتُ الْبِنْتَ فَرِحَةً وَ الْابْنَ مُحْزُونًا: دختر را خوشحال و پسر را غمگین دیدم!
- (۴) التَّمِيدَتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجَدِّتَيْنِ: دانش‌آموزان درس‌هایشان را با تلاش می‌خوانند!

۷ عَيْنِ الْخَطَأ:

- (۱) طائر «بَرْنَاكِل» يَبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ الْجِبَالِ بَعِيدًا عَنِ الْمُفْتَرَسِينَ: پرندهٔ برناکل لانه‌اش را روی کوه، دور از درندگان می‌سازد،
- (۲) وَ عِنْدَمَا تَكْبُرُ الْفَرَاخُ يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفَ مِنْ عُشِّهِ: و هنگامی که جوجه‌ها بزرگ می‌شوند از آن‌ها می‌خواهد از لانه‌اش بپرند،
- (۳) تَقْذِفُ الْفَرَاخُ نَفْسَهَا وَ تَصْطَلِمُ بِالْخَوْرِ: جوجه‌ها خودشان را پرت می‌کنند و به صخره‌ها برخورد می‌کنند،
- (۴) سَقُوطُ الْفَرَاخِ مِنَ الْجِبَلِ مَشْهُدٌ مُرْعَبٌ جَدًّا: افتادن جوجه‌ها از کوه صحنه‌ای بسیار وحشتناک است!



ضبط حركات حروف (حركات گذاری) : عربی کامل



ضبط حركات حروف (حركات گذاری)

(ریاضی ۹۹)

۱۸۲۰ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) ثمرة العلم إخلاص العمل!
- (۲) عالمٌ ينتفع بعلمه خيرٌ من ألف عابد!
- (۳) تؤدي الدلائل دورًا مهمًا في الحرب و السلم!
- (۴) الشجرة الخائفة شجرة تنمو في بعض الغابات الاستوائية!

(تجربی ۹۹)

۱۸۲۱ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) استلم الأدوية في الصيدلية في نهاية ممر المستوصف!
- (۲) للزرافة صوت يحدّر الحيوانات حتى تبتعد عن الخطر!
- (۳) إن الامتحانات تساعد طلاب المدارس لتعلم دروسهم!
- (۴) على كل الناس أن يتعاشوا مع بعضهم تعايشًا سلميًّا!

(نسائی ۹۹)

۱۸۲۲ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) أكبر الحق الإغراق في المدح والذم!
- (۲) لا يستطيع الكذاب أن يخفي كذبه أو ينكره!
- (۳) الطلاب المؤدبون محترمون عند المعلمين!
- (۴) الصديق من كان ناهيًا عن الظلم والغدوان!

(هنر ۹۹)

۱۸۲۳ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) شر الناس من لا يعتد الأمانة ولا يجتنب الخيانة!
- (۲) الشجرة الخائفة تنمو في بعض الغابات الإستوائية!
- (۳) على كل الناس أن يتعاشوا تعايشًا سلميًّا!
- (۴) يرى حافظ الدهر من حجر حبيب كالقيامة!

(بازی ۹۹)

۱۸۲۴ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) عالمٌ ينتفع بعلمه خير من ألف عابد!
- (۲) ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن!
- (۳) على كل الناس أن يتعاشوا تعايشًا سلميًّا!
- (۴) تؤدي الدلائل دورًا مهمًا في الحرب و السلم!

(فارغ عمومی ۹۹)

۱۸۲۵ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) ألقى الناس من قال الحق في ما له و ما عليه!
- (۲) العنب البرازيلي شجرة تختلف عن باقي أشجار العالم!
- (۳) الدلائل تساعد الإنسان على اكتشاف أماكن تجمع الأسماك!
- (۴) لكثير من الشعراء الإيرانيين ملهات، منهم حافظ الشيرازي!

(فارغ نسائی ۹۹)

۱۸۲۶ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) تعلموا العلم و تعلموا له السكينة و الوقار!
- (۲) تعيش الأسماك في النهر و البحر و لها أنواع مختلفة!
- (۳) ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بعد ظهور الإسلام!
- (۴) كثرت خيانة أن تحدث أخاك حديثًا، هو لك مُصدق، و أنت له كاذب!

(اقتصادی نسائی ۹۹)

★ ۱۸۲۷ عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) للزرافة صوت يحدّر الحيوانات حتى تبتعد عن الخطر!
- (۲) نقار الخشب طائر ينقر جذع الشجرة بمنقاره عشر مرات في الثانية!
- (۳) رأيتة يحب الفقير و يفك الأسير و يرحم الصغير و يعرف قدر الكبير!
- (۴) بلادنا غنية بالنفط و هي تصدر قسمًا مهمًا منه إلى البلدان الصناعية!

(اقتصادی نسائی فارغ ۹۹)

★ ۱۸۲۸ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) لم يلفتوا إليه حتى أسرع إليه أحد الناس و أنقذه!
- (۲) ما اسم الكهف الذي هو من أطول الكهوف المائية في العالم!
- (۳) بعد أي حدث تاريخي اشتد نقل الكلمات الفارسية إلى العربية!
- (۴) إيران من أكبر الدول المصدرة للنفط و أنجحها في مد خطوط الأنابيب!

(ریاضی ۹۸)

۱۸۲۹ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) عليكم بمكارم الأخلاق فإن ربي بعثني بها!
- (۲) اللهم أنفعني بما علمتني و علمني ما ينفعني!
- (۳) كن صادقًا مع نفسك و مع الآخرين في الحياة!
- (۴) اتصل بصديق مصلح السيارات لكي يصلح سيارتهم!

(تجربی ۹۸)

۱۸۳۰ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) تجتهد الأم لتربية أولادها إجتهدًا بالغًا!
- (۲) حاول العلماء معرفة سر تلك الظاهرة العجيبة!
- (۳) لأن الكتب تجارب الأمم على مر آلاف السنين!
- (۴) شجرة تستخدمها المزارعون كسياج حول المزارع!



درک مطلب

متن ۱

يُعدُّ (يُعتبر) صيدُ الأسماك من أكثر المهن التي يشتغل بها الإنسان ليدبر عيشه خاصَّةً في المناطق الساحليَّة أو المناطق المُحاطة بالبحيرات والأنهار، بحيث تشكِّل لحومُ الأسماك واحدة من أهمِّ مصادر الغذاء التي يستفيد منه الإنسان في العالم. كما كانت الأسماك مصدرًا غذائيًا مهمًّا للإنسان في العصور القديمة، وقد وُجدت الكثيرُ من النقوش الحجريَّة القديمة لعصر الفراعنة التي تدلُّ على صيدهم الأسماك وطريقة قيامهم به تغذيتهم عليها، إضافة إلى هذا لم يجد الإنسان صعوبة في الحصول عليها! تحوَّلت مهنةُ صيد الأسماك إلى رياضةٍ محبوبه لدى العديد من الناس حيث يبلِّغ من يمارسونها حوالي ملايين من الناس. فهناك بعضُ الناس حين يذهبون إلى المناطق التي توجَد فيها هذه الإمكانيَّة يشتغلون بالصَّيد لكنَّه بوسائط بسيطةٍ؛ و تحوَّلت طرقُ الصَّيد على مرِّ الزَّمان وتعدَّدت الطرق المُستخدمة في صيد الأسماك!

(رياضي ٩٩)

٢٠٠٨ عَيِّن الصَّحيح: النقوشُ الحجريَّة القديمة تدلُّ على أنَّ

- ١) الناس كانوا يَتَمَنُّون أن يَرَفَعُوا مشكلَةَ جوعهم! ٢) صيد الأسماك كان مهنةً حديثة لا نتعلَّمها من أجدادنا! ٣) مرور الزمان قد سبَّب تحوُّلاً في كَيفِيَّة صيد الأسماك! ٤) مصدرًا غذائيًا وحيدًا و مهمًّا من القديم كان لحم الأسماك!

٢٠٠٩ عَيِّن الخطأ: لماذا كان صيد الأسماك من أهمِّ المِهَن من قديم الزمان للإنسان؟

- ١) لأنَّ السمك كان ثروةً طبيعيَّة يجدها النَّاسُ في الطَّبيعة! ٢) لأنَّهم كانوا يملؤون ساعات فراغهم بالاشتغال بهذا العمل! ٣) لأنَّه كان سهلًا للإنسان أن يحصل عليه ليرفع حوائجَه به! ٤) لأنَّ صيد الأسماك لا يَسُدُّ جوعَه فقط بل يُساعدُه على إدارة حياته!

٢٠١٠ عَيِّن الخطأ: مَضَى الزَّمان و عَلم النَّاسُ

- ١) السُّبُل المختلفة لصيد الأسماك! ٢) كَيفِيَّة استخدام صيد الأسماك كرياضة! ٣) كيف يشتغلون بالصَّيد بالوسائط البسيطة! ٤) أنَّ لحم الأسماك هو في كُلِّ مكانٍ أفضلُ مصدرٍ لغذائهم!

٢٠١١ أَذْكَر ما لَمْ يَأْت في النَّص:

- ١) الصَّيَّادون غَيَّرُوا أسلوبَ عَمَلهم على مرِّ الزَّمان! ٢) هناك طرقٌ كثيرة للصَّيد يَعْرِفها النَّاس كُلُّها من القديم! ٣) بعضُ النَّاس يملؤون ساعات فراغهم بالقيام بصيد السمك! ٤) لم يكن يستفيد النَّاس من الوسائط الثَّقيلة و الحديثة للصَّيد!

متن ٢

أَوَّلُ خُطوة (= قدم) في تغيير الحياة هي الاعتناء بالأُمور المهمَّة و الاهتمام بها. و من جملة هذه الأُمور هي معرفة آمالنا و أحلامنا و كذلك الأهداف التي جعلناها لحياتنا و السعي وراء تحسينها. و المهمُّ هو أن نَعْلَم أنَّ حصول الحياة السعيدة للإنسان بحاجة إلى التأمل في الحياة الأخلاقية و ارتقاها و كذلك الحياة الصحيَّة معًا، لأنَّ الصَّحَّة لا تَبْقَى دائِمًا فَإِنَّ البدن يتعرَّض لتغييرات جَسديَّة مختلفة و كذلك رُوحِيَّة و عاطفيَّة بمرور السنوات! فمن التَّوصيات الأكيدة في هذا الجانب هو الاهتمام بتغذية الجسد و الدَّهن معًا و ذلك لتشكيل حياةٍ متوازنة تُناسب التَّغييرات الجسديَّة التي تحصل له مع الزمن. و من الجدير بالذَّكر أنَّ ممارسة التمارين الرِّياضيَّة المفيدة تُساعد الشَّخص على حياة أكثر صَحةً و سعادة في الجانب الجَسدي و الدَّهني!

(تجربي ٩٩)



عربی کامل : مبحث ۱: فن ترجمه فعل



۷۳ ۲ زبان قرآن: لغة القرآن (یک ترکیب اضافی است نه وصفی؛ ضمناً در ترکیب اضافی، مضاف «ال» نمی‌گیرد.) [رد سایر گزینه‌ها]

۷۴ ۳ تعلّم: می‌دانی (فعل مضارع مفرد است.) [رد سایر گزینه‌ها]

لبونة: پستاندارند [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

دَوْرُ مهمّ: نقش مهمّی [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۷۵ ۴ أنظر: نگاه می‌کنم ... (فعل مضارع اول شخص مفرد است.) [رد سایر گزینه‌ها]

لِتلك الشجرة: به آن درخت [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

يُخرج: بیرون می‌آورد (فعل مضارع است.) [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۷۶ ۲ لا تقتلوا أنفسكم: خودتان را نکشید (فعل نهی برای دوم شخص جمع، یعنی «للمخاطبين» است.) [رد سایر گزینه‌ها]

كان بكم رحيمًا: با شما مهربان است (در مورد صفات خداوند و در جاهایی که معنی ثبوت و دائمی است، «كان» معنی «است» می‌دهد.) [رد سایر گزینه‌ها]

۷۷ ۴ تعلّم: می‌دانی (فعل مضارع و نیز به معنای «می‌دانی» است.) [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

غداً: غده‌هایی (جمع است.) [رد گزینه «۱»]

تفرز: ترشح می‌کند (فعل مضارع است.) [رد سایر گزینه‌ها]

المادة التي: ماده‌ای ... که «هرگاه اسم دارای ال (معرفه) + اسم موصول» در جمله صورت گیرد، اسم معرفه همراه با «ی» و اسم موصول به صورت «که» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۷۸ ۲ لا تسبوا: دشنام ندهید (فعل نهی است.) [رد سایر گزینه‌ها]

معبودات الآخرين: خدایان دیگران («معبودات» جمع است و نیز «الآخرين» به معنای «دیگران» است.) [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

يسبون معبودكم: به خدای شما دشنام می‌دهند (فعل مضارع مثبت و واژه «معبود» مفرد است.) [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۷۹ ۲ تشهدون: می‌بینید (فعل مضارع و جمع مذكر مخاطب است.) [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

عملاء: مفرد «عمیل» به معنای «مزدور و جیره‌خوار» است. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

الذين يدعون من دون الله: کسانی که به غیر از خدا فرامی‌خوانند [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۸۰ ۴ لا تسبوا: دشنام ندهید (فعل نهی) است. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

الآخرين: دیگران («الآخرين» به معنای «آیندگان» است و «الآخرين» به معنای «دیگران» است.) [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

هذا عمل: این کاری است که «هرگاه اسم اشاره + اسم بدون «ال» بیاید، اسم اشاره مبتدا و اسم بدون «ال» خبر می‌باشد.) [رد سایر گزینه‌ها]

لا يحبه: آن را دوست ندارند (فعل مضارع منفی است و ضمیر متصل «ه» در ترجمه باید لحاظ شود.) [رد سایر گزینه‌ها]

۸۱ ۴ ربتا: ای پروردگار / پروردگارا [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

لا تجعلنا: ما را ... قرار نده (فعل نهی) است. [رد سایر گزینه‌ها]

۸۲ ۱ قد دل: راهنمایی کرده است. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

الأخرى: دیگر [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

حذرها: هشدار داده است. [رد سایر گزینه‌ها]

حتى تبعد: تا دور شوند. [رد سایر گزینه‌ها]

۸۳ ۲ ذاکرة: حافظه [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

تؤدّي: ایفا می‌کند، بازی می‌کند [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

دوّرًا مهمّا: نقش مهمّی [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

تريد أن تعرف: می‌خواهیم معرفی کنیم (فعل «تريد» باید به صورت مضارع اخباری و فعل «تعرف» که پس از «أن» آمده نیز به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. هم چنین این فعل به معنای «معرفی کنیم» است چرا که به باب تفعیل رفته است.) [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

الآخرين: دیگران [رد گزینه «۱»]

۸۴ ۳ نصّحتني: به من نصیحت کرد (ضمیر «ي» مفعول است.) [رد گزینه «۲»]

بأن أصلّح: که تعمیر نکنم (فعل مضارع اول شخص مفرد است.) [رد سایر گزینه‌ها]

سريري: تختم [رد گزینه «۱»]

أُتّصل: تماس بگیرم [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

۸۵ ۱ يُسمّون: می‌نامند (فعل مضارع است.) [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

هذه الظاهرة: این پدیده را [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

يُحاولون: تلاش می‌کنند [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

سرها: راز آن [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۸۶ ۱ تعالوا: بیایید («تعالوا» فعل امر از صیغه «للمخاطبين»، یعنی «جمع مذكر مخاطب» است. در گزینه‌های «۳» و «۴»، «بشتابید» معادل دقیقی برای این فعل به شمار نمی‌رود.) [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

كلمة سواء: سخنی یکسان، کلمه‌ای یکسان («كلمة سواء» یک ترکیب وصفی و نکره است و «سواء: یکسان» صفت است و نباید به صورت فعلی «یکسان / برابر بوده است» ترجمه شود.) [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

بيننا و بینكم: بین ما و شما، بین ما و خودتان «بینكم» در گزینه «۴» در ترجمه لحاظ نشده است و در گزینه «۳» «بیننا و بینكم» جابه‌جا ترجمه شده‌اند.) [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

آلا نعبد إلا الله: که به جز خداوند را نپرستیم، که (اینکه) فقط الله را پرستیم (اولاً: «آلا نعبد» = «أَنْ لا نعبد» به صورت مضارع التزامی منفی «که نپرستیم» ترجمه می‌شود؛ در گزینه‌های «۲»، «۳» و «۴»، «و» زائد و نادرست است. ثانیاً: اسلوب عبارت، اسلوب حصر است که به دو صورت «منفی» و «مثبت و مؤکد» قابل ترجمه است.) [رد سایر گزینه‌ها]

۸۷ ۱ إصبر: صبر پیشه کن، شکیبایی پیشه کن [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

الله: خداوند، الله، خدا (در گزینه «۴»، «تو» زائد است و معادلی در عبارت عربی ندارد.) [رد گزینه «۴»]



عربی کامل : مبحث ۲: فن ترجمه اسم

۲۰۲ ۴ پنج صفحه: خمس صفحات [رد سایر گزینه‌ها]

چهار سال: أربع سنوات [رد سایر گزینه‌ها]

۲۰۳ ۳ اَمْسَكَ: نگه داشت (این فعل، یک فعل ماضی است و نباید به

صورت مضارع ترجمه شود). [رد گزینه «۲»]

عنده: نزد خود [رد سایر گزینه‌ها]

تسعة و تسعين جزءًا: نود و نه جزء [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

من الرحمة: از رحمت (به اسم «الرحمة» ضمیری متصل نشده است). [رد

گزینه «۴»]

۲۰۴ ۴ پنج روز: خمسة أيام [رد سایر گزینه‌ها]

می ماند و ... می رود: یبقی ... و یذهب (فعل مضارع است). [رد گزینه‌های

«۲» و «۳»]

۲۰۵ ۱ [گزینه] درست را مشخص کن:

عالم ترین مردم: أعلم الناس («عالم ترین» صفت عالی در فارسی است و معادل

آن در عربی اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» (أَعْلَم) است، به شرطی که مضاف الیه

داشته باشد؛ در گزینه‌های «۳» و «۴»، میان اسم تفضیل و مضاف الیه آن، حرف

جزء «من» آمده که نادرست است و در گزینه «۲»، اسم تفضیل، «مضاف» است

و نباید «ال» بگیرد). [رد سایر گزینه‌ها]

افزود: جَمَعَ («افزود: جَمَعَ» یک فعل ماضی ساده در زبان فارسی است و نباید

به صورت مضارع «یجمع» و «قد یجمع» تعریب شود. در گزینه «۴»، «قد»

قبل از فعل ماضی آمده است که معمولاً معادل «ماضی نقلی» در زبان فارسی

است). [رد سایر گزینه‌ها]

۲۰۶ ۴ هو أقرب شخص لي: او نزدیک ترین فرد به من است. (اولاً: «هو»

یعنی «او» در گزینه «۳» ترجمه نشده است. ثانیاً: «أقرب» بر وزن «أفعل» اسم

تفضیل است و به دلیل داشتن «مضاف الیه» به صورت «صفت عالی» ترجمه

می شود. در گزینه «۱»، به صورت «صفت ساده»، و در گزینه «۲»، به شکل

«صفت تفضیلی» ترجمه شده که نادرست است). [رد سایر گزینه‌ها]

و إن كان بعيداً: اگرچه (هرچند)، دور باشد. (در گزینه‌های «۱» و «۲»، به اشتباه

به صورت «ماضی نقلی» (دور شده است)، و در گزینه «۳» به صورت «دور شده

باشد» ترجمه شده است که همگی نادرست هستند). [رد سایر گزینه‌ها]

۲۰۷ ۲

توجه: اگر «إن» در گزینه‌ها ترجمه نشود، اشکالی ندارد.

أخلص الناس: خالص ترین مردم (اسم تفضیل مضاف شود، «ترین» ترجمه

می شود). [رد گزینه «۱»]

تجری: جاری می شود (فعل مضارع و لازم است). [رد سایر گزینه‌ها]

الحكمة: حکمت (معرفه است). [رد گزینه «۱»]

لسانه: زبانش، زبان وی (ضمیر باید در ترجمه لحاظ شود). [رد گزینه «۴»]

تقدّم البشريّة: پیشرفت انسانیت، پیشروی بشریت [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۱۹۴ ۳ فرهنگ اسلامی ایرانی خود: ثقافتنا الإسلامية الإيرانية [رد سایر

گزینه‌ها]

پیروی خواهیم کرد: سنتّبع (به صورت آینده تعریب می شود). [رد سایر گزینه‌ها]

۱۹۵ ۲ هر روز: كلّ يوم (معادل عربی «هر + اسم»، «کَلَّ + اسم مفرد

نکره» است). [رد گزینه «۳»]

بعد از یازده روز: بعد أحد عشر يومًا (دَقَّت کنید که میان دو جزء «أحد» و

«عَشْر»، حرف واو (واو عطف) نمی آید). [رد سایر گزینه‌ها]

برای مشارکت در: للمشاركة في («للاشتراك» باید در تعریب لحاظ شود). [رد

گزینه‌های «۳» و «۴»]

خواهی بود: ستكون («سَ + فعل مضارع» معادل «مستقبل» در زبان فارسی

است). [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۱۹۶ ۲ مادرم: أمّی (شناسه «م» که معادل ضمیر یاء متکلم وحده

در عربی است، باید در تعریب لحاظ شود). [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

یازده: أحد عشر [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

سه درس اول: ثلاثة الدّروس الأولى [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

کتابم: کتابی [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۱۹۷ ۴ سه معاون او: ثلاثة معاونيه («ثلاثة + معاونين + ه»، «معاونين»

که جمع مذکر سالم است، چون به ضمیر «ه» اضافه شده است، حرف «ن»

خود را از دست می دهد). [رد سایر گزینه‌ها]

برای تجلیل ... برپا کنند: أن يعقدوا ... لتكريم [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

پدران شهید: الآباء الشّهداء (ترکیب وصفی، جمع و معرفه است). [رد سایر گزینه‌ها]

پنج دانش آموز: خمسة تلاميذ [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

مراسمی: مراسيم (این اسم، یک اسم نکره است و نباید به صورت معرفه تعریب

شود). [رد سایر گزینه‌ها]

۱۹۸ ۲ برای رساله خود مقدمه ای: لرسالتي مقدّمة [رد گزینه‌های «۱»

و «۳»]

در هشت صفحه: في ثماني صفحات [رد سایر گزینه‌ها]

سه صفحه آخر آن: ثلاث صفحات من آخرها [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

تصحیح کردم: صحّحت [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

۱۹۹ ۴ پنج جوان: خمسة شبّان [رد سایر گزینه‌ها]

می رفتند: كانوا يذهبون (کان + فعل مضارع ← معادل ماضی استمراری) [رد

گزینه‌های «۱» و «۲»]

۲۰۰ ۱ سه کتاب: ثلاثة كتب [رد سایر گزینه‌ها]

در زمینه زبان: في مجال اللّغة [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۲۰۱ ۳ سه کتاب: ثلاثة كتب [رد سایر گزینه‌ها]

چهار روز: أربعة أيام [رد سایر گزینه‌ها]



۵۰۹ [گزینه] درست را مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) «سَيُصْبِحُ» معنی مستقبل (آینده) می‌دهد (پشیمان خواهد شد).
۳) «مَعْلَمٌ» نکره است و به‌غلط معرفه ترجمه شده، «مَعْنِي» جمله وصفیه است که در ترجمه فارسی با «که» آغاز می‌شود و به‌غلط «درحالی‌که» (حال) ترجمه شده است.

ترجمه صحیح: نصیحت معلمی که مرا از دروغ گفتن منع کرد و مرا ملزم به راستگویی نمود، پذیرفتم.

۴) «كان + قد + فعل ماضی (اشتهر)» معنی ماضی بعید می‌دهد (مشهور شده بود، مشهور شد) که به‌غلط ماضی نقلی ترجمه شده است.

۵۱۰ [گزینه] درست را مشخص کن:

بررسی گزینه‌ها

۱) «لغة أخرى» ترکیب وصفی نکره‌ای است که به‌غلط معرفه ترجمه شده و ترجمه صحیح آن «به زبانی دیگر» است.

۲) «لِ» در «لِأَشْتَرِي» معنی «تا، تا این‌که، برای این‌که» می‌دهد که به‌غلط «باید» ترجمه شده است.

۳) «أَعْلَمُ» فعل مضارع اول شخص مفرد (متکلم وحده) است (می‌دانم) و «أَنْ» وسط جمله آمده و به‌معنی «که» می‌باشد.

۴) لَيْتَ + فعل مضارع «يَتَّبِعُ» معنی مضارع التزامی می‌دهد که در این گزینه به‌غلط ماضی استمراری ترجمه شده است. همچنین «ناصرًا» معرفه (عَلَم) است که به‌غلط «نکره» ترجمه شده است.

ترجمه صحیح: کاش ناصر از تنبلی دور شود.

۵۱۱ [گزینه] نادرست را مشخص کن:

لِ + كُلٌّ ← معنی «دارد» می‌دهد که به‌غلط «داشت» ترجمه شده است.

توجه: «هناك» اول جمله (خبر مقدم) معنای «وجود دارد» یا «هست» می‌دهد.

«هنا» هر کجای جمله باشد معنی «این‌جا» می‌دهد.

لَيْسَ + هناك ← معنی «وجود ندارد» یا «نیست» می‌دهد.

لِ، عندَ، لَدَى + اسم یا ضمیر ← معنی «دارد» می‌دهد.

فعل ماضی «كانَ» + لِ، عندَ، لَدَى ← معنی «داشت» می‌دهد.

لِ + كُلٌّ ← معنی «دارد» می‌دهد.

۵۱۲ [گزینه] درست را مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) «غاباتها الجميلة» ترکیب وصفی - اضافی است. «غابات» مضاف و موصوف، «ها» مضاف‌الیه و «الجميلة» صفت برای «غابات» است که در ترجمه فارسی به‌صورت «موصوف + صفت + مضاف‌الیه» ترجمه می‌شود (جنگل‌های زیبایش)، اما در گزینه «۱» ضمیر «ها» در «غاباتها» ترجمه نشده است.

«البَطَّ» معرفه است که به‌غلط به‌صورت نکره «یک اردک» ترجمه شده و «غُدَّةٌ» مفرد و نکره است که به‌غلط جمع و نکره (غده‌هایی) ترجمه شده است.

ترجمه صحیح: بدن اردک تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد چون غده‌ای طبیعی نزدیک دم خویش دارد.

۳) «الدَّلافين» جمع است که به‌غلط مفرد «دلفین» ترجمه شده و «أنوف» جمع است که به‌غلط مفرد «بینی» ترجمه شده است. «حتى يَقْتُلَ» فعل مجهول است که به‌غلط به‌صورت معلوم «تا کشته شود» ترجمه شده است.

ترجمه صحیح: دلفین‌ها با بینی‌هایشان می‌زنند تا کشته شود.

۵۰۶ [گزینه] درست را مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) فعل لازم «تنبعث» به‌صورت «فرستاده می‌شود» ترجمه می‌شود.

ترجمه صحیح: این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می‌شود.

۲) «استلمتُ» به معنی «دریافت کردم» فعل ماضی از صیغه «للمتكلم وحده» است.

ترجمه صحیح: از دوستم پنج نامه از طریق اینترنت دریافت کردم.

۳) «ما غيَّرتُ» به معنی «تغییر ندادی» فعل ماضی منفی از صیغه «للمخاطب» و متعدی است.

ترجمه صحیح: ای برادر! دیدگاهت را در زندگی تغییر ندادی.

۵۰۷ [گزینه] نادرست را مشخص کن:

«فَتَشِي عَنُ» به‌دنبال ... بگردد فعل امر از صیغه «للمخاطبة» است.

ترجمه صحیح: به‌دنبال زنی بگردد که تو را نجات داد و لذت زندگی را به تو چشاند.

۵۰۸ [گزینه] درست را مشخص کن:

بررسی گزینه‌ها

۱) «أولاد» جمع است که به‌غلط مفرد ترجمه شده است. «اجتهادًا» مفعول مطلق نوعی است که بعد از آن «صفت» (بالًا) آمده و در ترجمه «صفت» به‌صورت قید ترجمه می‌شود.

ترجمه صحیح: مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.

۲) «استغفار» مفعول مطلق نوعی است که بعد از آن مضاف‌الیه (الصالحين) آمده، مفعول مطلق نوعی در ترجمه زبان فارسی با قیدهایی مانند «چون، همچون، مانند، همانند و...» می‌آید که در این گزینه مفعول مطلق به‌غلط به‌صورت «مفعول» ترجمه شده است.

ترجمه صحیح: همچون درستکاران از خداوند آموزش می‌خواهم.

۳) «امتحانًا» مفعول مطلق تأکیدی است که به‌غلط به‌صورت «مفعول» ترجمه شده. مفعول مطلق تأکیدی با قیدهایی مانند: «قطعاً، بی‌شک، حتماً و...» ترجمه می‌شود. هم‌چنین به «التأليذ» ضمیری متصل نشده و «أسئلة» نیز نکره می‌باشد.

ترجمه صحیح: از دانش‌آموزان با سؤالاتی سخت قطعاً امتحان گرفتیم.

۴) «تَكْلِيمًا» مفعول مطلق تأکیدی است که به‌درستی با قید تأکید «قطعاً» ترجمه شده است.



عربی کامل : مبحث ۹ : جمله فعلیه

بررسی گزینه‌ها

وجود دارد کسی که کارهایش را خالصانه برای خدا پیش می‌فرستد، پس بدون شک او روز قیامت به وسیله آن سود خواهد برد.

أَجِبْ: فعل و فاعل آن «أنا» مستتر، «مَنْ»: مفعول

بررسی سایر گزینه‌ها

(۲) آمال: نایب فاعل و مضاف برای مضاف‌الیه «مَنْ» است.

(۳) مِنَ النَّاسِ: جارومجرور، خبر مقدم / مَنْ: مبتدای مؤخر

(۴) هنالك: خبر مقدم / مَنْ: مبتدای مؤخر

۷۴۷ (۲) آن چه را که در آن یک مفعول است، مشخص کن:

کودک، فریاد خود را اسلحه‌ای برای رسیدن به خواسته‌اش می‌گرداند (قرار می‌دهد).

خداوند، تنها به انسان عقلی بخشیده است که به وسیله آن بیندیشد.

خداوند، منزلت و جایگاه بندگان خویش را از برترین جایگاه‌ها قرار داده است.

گاهی خداوند به شما فرزندی شایسته به عنوان روزی به شما عطا می‌کند.

«درجه» مفعول، «عَبَاد» مضاف‌الیه و «ه» نیز مضاف‌الیه است.

بررسی سایر گزینه‌ها

(۱) صِيَاخَ: مفعول اول، أَسْلَحَةً: مفعول دوم

(۲) الْإِنْسَانَ: مفعول اول، عَقْلًا: مفعول دوم

(۴) كُمْ: مفعول اول، وَلَدًا: مفعول دوم

۷۴۸ (۲) فاعلی را که با بقیه فرق می‌کند، مشخص کن:

عصر، به خانه دوستم برای مهمانی رسیدم.

به برندگان جایزه‌ای مناسب پیردازید.

روباه مریض بقیه غذای شیر را خورد.

دانش‌آموزان کوشا آثار جدیدی را می‌آفرینند.

در فعل ماضی «أَكَلَ»، فاعل ضمیر مستتر «هو» است.

بررسی سایر گزینه‌ها

(۱) «ت» در فعل ماضی «وَصَلْتُ»: فاعل

(۲) «و» در فعل امر مخاطب در «ادفعوا»: فاعل

(۴) «و» در فعل مضارع «يَخْلُقُونَ»: فاعل

۷۴۹ (۱) «مَنْ» را که مفعول است، مشخص کن:

کمک کن کسی را که با التماس کاری را از تو درخواست می‌کند.

چه کسی مرا صدا زد وقتی که با تو صحبت می‌کردم؟

کسی که در درس از من قوی‌تر بود، مرا کمک کرد.

هر کس مرا در زندگی هدایت کند، نتیجه کارش را می‌بیند.

ساعدي: فعل و فاعل ضمير «ي» و «مَنْ» مفعول است.

بررسی سایر گزینه‌ها

(۲) «مَنْ» مبتدا

(۳) سَاعَدَ: فعل و «ن» وقایه و «ي» مفعول و «مَنْ» فاعل است.

(۱) مَنْ: مبتدا (۲) مَنْ: مبتدا (۳) مَنْ: فاعل (۴) مَنْ: مفعول

۷۴۳ (۱) کلمه «مَنْ» را که در اعراب (نقش) تفاوت دارد، مشخص کن:

در هر ستم، کسی را می‌یابیم که حقش را نخواست است.

چگونه کسی که در راحتی زندگی می‌کند، رنج مردم را می‌فهمد؟

کسی که بزرگی را می‌خواهد (طلب می‌کند) و خودش را دوست دارد، از گناهان دوری می‌جوید.

کسی که گوش دلش را بگشاید، صدای حق را از کائنات (جهان هستی) می‌شنود.

در گزینه «۱»، «مَنْ» نقش مفعولی دارد، اما در سایر گزینه‌ها «مَنْ» نقش فاعلی دارد.

۷۴۴ (۱) آن چه را که در آن فقط یک مفعول است، مشخص کن:

امروز درجه حرارت بالا رفت تا به بالاترین حد رسید.

معلمان، اطلاعات فراوانی را در طول سال تحصیلی به من می‌آموزند.

مادر، محبت آسمانی خویش را به من بخشید (داد)، لذا او را بسیار دوست دارم.

پدر به پسرش پیراهنی ارزان‌تر از پیراهن خویش پوشاند.

در گزینه «۱»، «بَلَّغْتَ» یک فعل متعدی است و «الحد» مفعول آن است.

بررسی سایر گزینه‌ها

(۲) ضمير «ي» در «يَعْلَمَنِي»، و «معلومات» دو مفعول عبارت هستند.

(۳) ضمير «ي» در «وَهَبْتَنِي»، و «محبته» دو مفعول عبارت هستند. هم‌چنین

ضمير «ها» در «أَحْبَبَهَا» تنها مفعول این فعل است.

(۴) «ابن»، و «قميصًا» دو مفعول عبارت هستند.

۷۴۵ (۴) ضمير «ي» را که فاعل نیست، مشخص کن:

اگر پروردگار مهربانت را صدا کنی، تو را اجابت می‌کند (به تو پاسخ می‌دهد).

آیا تاکنون شیرینی عاقبت شکیبایی را نچشیده‌ای؟

به من اجازه بده که نتایج تلاشت را برای تو آشکار سازم.

ای خدای من! مرا برای یادت آگاه کن تا از گمراهی دور شوم.

در گزینه «۴»، ضمير «ي» در «نَبَّهْنِي» مرا آگاه کن» نقش مفعول را بر عهده

دارد و نون قبل از آن، نون وقایه است. در «إِلَهِي» نیز ضمير «ياء» (ي) نقش

مضاف‌الیه دارد؛ بنابراین فاعل نیستند. در فعل‌های «تَنَادِي»، «تَذَوَّقِي» و

«إِسْمَحِي» در سایر گزینه‌ها، ضمير «ي» فاعل است.

۷۴۶ (۱) «مَنْ» را که مفعول است، مشخص کن:

دوست می‌دارم کسی را که بر انجام کارهای ارزشمند تصمیم بگیرد و در مورد آن‌ها تلاش کند تا به هدف‌هایش برسد.

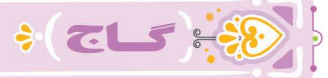
آرزوهای کسی که عقلش او را به راهش راهنمایی می‌کند کوتاه می‌شود؛

زیرا او عقل را راهنمای راهش قرار داده است.

از مردم کسی است که معتقد است مشغول بودن به درس و پژوهش کاری است که هیچ ضرورتی ندارد.



پاسخنامه تشریحی : عربی کامل



❶ ۱۰۲۶ [گزینه] درست را مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

❷ و الله: به خدا سوگند / حَبَّ: عشقی

❸ ترجمه صحیح: به خداوند سوگند که عشقی را بدون سرزنش ندیده‌ایم.

❹ اَحَبَّتی: «دوستانم» درست است نه «ای دوستانم» / هَجَرُوا: ترک کردند /

تشاء: می‌خواهند (می‌خواستند) / «چرا» در عبارت فارسی اضافی است.

❺ ترجمه صحیح: دوستانم مرا ترک کردند آن‌طور که دشمنانم می‌خواهند (می‌خواستند).

❻ عینی: چشمم / لَنَا: برای ما

❼ ترجمه صحیح: آیا این اشک‌های چشمم برای ما علامت نیست؟

❽ [گزینه] نادرست را مشخص کن:

❶ «قد» بر سر فعل مضارع به معنای «گاهی، شاید» است. / «تَقَشَّش» فعل

مضارع مجهول به معنی «جست‌وجو می‌شود» است. / «عین الحیاة» نیز نقش

نایب فاعلی دارد، نه مفعولی / «الظلمات» جمع به معنی «تاریکی‌ها» است.

❷ ترجمه صحیح: و گاهی چشمه زندگی در تاریکی‌ها جست‌وجو می‌شود.

❸ [گزینه] درست را در تعریب (ترجمه از فارسی به عربی) مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

❶ اگر: اِنْ / بیازمایی: مخاطب (دوم شخص) است، درحالی‌که در این گزینه

به صورت اللغائب به کار رفته است. / بر تو نازل می‌شود: تنزّل علیک

❷ «المُجَرَّب» اسم فاعل است به معنی «آزمایش‌کننده»، درحالی‌که اسم

مفعول «المُجَرَّب» مد نظر است. / نازل می‌شود: تنزّل

❸ «المُجَرَّب» اسم فاعل است به معنی «آزمایش‌کننده».

❹ [گزینه] آنچه را که در آن مترادف نیست، مشخص کن:

❶ این روزها بعضی از چیزهای ارزان، بسیار گران شده‌اند.

❷ کودک بیمار در بیمارستان بستری شد و مادرش کنار او خوابید.

❸ نور ماه از نور خورشید است و ما به آن احتیاج داریم.

❹ این دانش‌آموز بسیار کوشا می‌باشد و او از سخت‌کوشان در کلاس است.

کلمات «الرخیصة: ارزان» و «غالية: گران» متضاد هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها

❶ «رَقَدَ: بستری شد (خوابید)» و «نَامَ: خوابید» مترادف هستند.

❷ «نور» و «ضياء» به معنی «نور و روشنائی» مترادف هستند.

❸ «مُجَدَّ» و «المُجْتَهَد» به معنی «کوشا، تلاشگر» مترادف هستند.

❹ [گزینه] نادرست را در تعریف کلمات مشخص کن:

❶ شیشه: چیزها را از پشت آن به وضوح می‌بینیم و به راحتی شکسته می‌شود.

❷ ابر: در آسمان حرکت می‌کند، رنگش سفید است و از آن باران می‌بارد.

❸ باطری: انسان هنگامی‌که برق نباشد از آن استفاده می‌کند.

❹ آسانی: چیزی که انسان را در [برابر] مشکلات قرار می‌دهد.

«اليسر» به معنی «آسانی» است و انسان را در برابر مشکلات قرار نمی‌دهد.

❶ برادر بزرگم آهنگری است (یک آهنگر است) که برای مغازه‌اش در آهنی

زیبایی ساخته است.

«حدّاد» به معنی «آهنگر»، شغل و حرفه است و بقیه گزینه‌ها وسیله و ابزار

هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها

❶ «العَصَاة»: ابزار ❷ «جَوَال»: ابزار ❸ «نَطَّارَة»: ابزار

❹ [گزینه] در کدام عبارت نه اسم فاعل وجود دارد و نه اسم مبالغه؟

❶ دانشمند بدون عمل همچون درخت بدون میوه است.

❷ گوشی همراهی دارم که باتری آن طی نصف روز خالی می‌شود.

❸ گروه بزرگی از سربازان را برای دفاع از میهن فرستاد.

❹ در این مجلس، مرد نانا از بقیه حاضران از نظر سن بزرگ‌تر است.

بررسی گزینه‌ها

❶ «العالم» اسم فاعل است.

❷ «جَوَال» بر وزن «فَعَال» و اسم مبالغه است.

❸ «مُجْمُوعَة» اسم مفعول است.

❹ «الخبَّاز» با این‌که بر شغل دلالت دارد، بر وزن «فَعَال» و اسم مبالغه است.

«الحاضر» اسم فاعل است.

❶ [گزینه] کلمه‌ای را که با کلمات دیگر در معنی هماهنگی ندارد، مشخص کن:

❶ دربارکن ❷ بسیار فهمیده ❸ عینک ❹ ماشین

بقیه گزینه‌ها هرچند اسم مبالغه هستند، بر وسیله یا دستگاه دلالت دارند،

پس معنی «بسیار» ندارند، در صورتی‌که گزینه «❷» با وجود این‌که اسم

مبالغه است، ولی معنای آن با بقیه گزینه‌ها متفاوت است.

❶ [گزینه] درست را مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

❶ «شاعران ایرانی» درست است، زیرا «الإیرانیون» یاء مشدد دارد و اسم

منسوب است. / سَمَوْها: نامیدند / «ها» در فعل «سَمَوْها» ترجمه نشده است.

❷ «شاعران ایرانی» درست است، چون «الإیرانیون» یاء مشدد دارد و اسم

منسوب است. / اللّغة: زبان / فعل «أَنشَدُوا» ترجمه نشده است. / «أَبیائًا» باید

به صورت نکره «بیت‌هایی» ترجمه شود.

❸ مَمزوجة بالعربیة: آمیخته به عربی / سَمَوْها: آن را ... نامیدند

❹ [گزینه] درست را مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

❶ شریحة جَوَال: یک سیم‌کارت / بِطَاقَتَینِ لِلشَّحن: دو کارت شارژ

❷ عند: نزد / مَوْظَف: کارمند / الاتّصالات: مخابرات / لِتَشْتَرِی: تا خریداری کند

❸ «تَذهَّب» و «عند» ترجمه نشده‌اند. / مَوْظَف: کارمند / الاتّصالات: مخابرات /

لِتَشْتَرِی: تا خریداری کند / شریحة جَوَال: یک سیم‌کارت / بِطَاقَتَینِ لِلشَّحن:

دو کارت شارژ



عربی کامل : مبحث ۲۰: اعراب فعل مضارع (۲) (حروف جازمه)



۱۲۶۱ ۳ فعل مضارعی را که در فارسی به زمانی که با بقیه فعل‌ها متفاوت

ترجمه شده است، مشخص کن:

۱ پس پروردگار این خانه را باید بپرستند.

۲ هرکس تلاش کند، در کارهایش موفق می‌شود.

۳ عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید.

۴ پیامبر برانگیخته شد تا مردم را هدایت کند.

«لم + فعل مضارع»، معنی ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی می‌دهد.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ «لِیُفْعِلُوا» معنی مضارع التزامی می‌دهد.

۲ «یُفْعِلُ» فعل شرط است و معنی مضارع التزامی می‌دهد. «یُنْجِی» نیز

جواب شرط و معنی مضارع اخباری می‌دهد.

۴ «لِیُفْعِلَ» معنی مضارع التزامی می‌دهد.

۱۲۶۲ ۴ عبارتی را که در آن، آنچه که در فارسی به مضارع التزامی

ترجمه می‌شود وجود ندارد، مشخص کن:

۱ مؤمنان، تنها باید بر خدا توکل کنند.

۲ ستم نکن، همان‌طور که دوست نداری مورد ستم واقع شوی.

۳ از عیدی خوشم می‌آید که در آن، نیازمندان شاد شوند.

۴ امتحانات، به دانش‌آموزان برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ «لِ + فعل مضارع» مضارع التزامی است.

۲ «حرف أن + فعل مضارع» مضارع التزامی است.

۳ در این گزینه جمله با فعل مضارع آغاز شده و جمله وصفیه نیز دارای فعل

مضارع است که معنی مضارع التزامی می‌دهد (فعل مضارع + جمله وصفیه

دارای فعل مضارع ← مضارع التزامی).

۱۲۶۳ ۲ فعل مضارعی را که در معنای ماضی منفی نیست، مشخص کن:

۱ بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید:

اسلام آوردیم.

۲ ستم مکن، همان‌طور که دوست نداری [که] مورد ظلم واقع شوی و نیکی

کن همان‌طور که دوست داری به تو نیکی شود.

۳ آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟

۴ بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی‌نیاز است، زاده و زاده نشده است.

«لَمْ + فعل مضارع» معنی ماضی ساده منفی می‌دهد.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ لَمْ تَوْفَعُوا: ماضی ساده منفی

۳ لَمْ یَعْلَمُوا: ماضی ساده منفی

۴ لَمْ یَلِدْ و لَمْ یُولَدْ: ماضی ساده منفی

۳ پیامبران فرستاده شدند تا فرزندان بشر (انسان‌ها) را به راه راست هدایت کنند.

۴ اگر کسی بخواهد که به راه راست هدایت شود، [پس] باید از قوانین دینی

پیروی کند.

«لام» امر بر فعل مضارع وارد می‌شود و معنای «باید» می‌دهد. در سایر گزینه‌ها

«لام» معنای «تا» می‌دهد.

۱۲۵۹ ۳ حرف لام را قبل از مضارع که از نظر کاربرد و ترجمه متفاوت

است، مشخص کن:

۱ پس باید انسان بنگرد از چه آفریده شده است.

۲ باید به سخن حق گوش فرادهیم.

۳ پیامبر برانگیخته شد تا مردم را هدایت کند.

۴ انسان باید بداند که همه موجودات برای خدمت کردن به او آفریده شده است.

بررسی گزینه‌ها

۱ لام در «فَلْيَنْظُرْ» لام امر به معنی «باید» است.

۲ لام در «لَنْسَمِعَ» لام امر به معنی «باید» است.

۳ لام در «لِيَهْدِيَ» لام امر نیست، بلکه لام ناصبه به معنی «تا، تا این‌که، برای،

برای این‌که» است.

۴ لام در «لِيُفْلَمَ» لام امر به معنی «باید» است.

توجه

۱- غالباً در اول جمله می‌آید. ۲- اولین فعل در جمله است.

۳- بعد از ویرگول «،» می‌آید. ۴- بعد از «ف، و، ثُمَّ» می‌آید.

۱۲۶۰ ۳ فعل مضارعی را که در آخر آن از نظر لفظ تغییری یافت نمی‌شود،

مشخص کن:

۱ هرگز به نیکی دست نخواهید یافت تا اتفاق کنید.

۲ اندوهگین نباش، زیرا خداوند با ماست.

۳ زنان مسلمان باید با حقایق تلخ زندگی با خوش‌بینی روبه‌رو شوند.

۴ ای کسانی که ایمان آوردید، نباید گروهی، گروه دیگری را مسخره کنید.

توجه

لاي نهی و لام امر و ادوات شرط «إِنْ، مَنْ، مَا» بر سر فعل مضارع بیایند،

در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند به‌جز در ساخت‌هایی مانند

يَفْعَلْنَ وَ تَفْعَلْنَ (جمع مؤنث).

با این توصیف فقط در گزینه «۳» «لِيُؤَاخِظَنَّ» است که از نظر ظاهر در آخر

فعل مضارع تغییری ایجاد نشده است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ «تَنَالُونَ» لَنْ تَنَالُوا، «تَنْفِقُونَ» حَتَّى تَنْفِقُوا

۲ «تَحْزَنُ» لَا تَحْزَنُ

۴ «يَسْخَرُ» لَا يَسْخَرُ



عربی کامل : مبحث ۲۴ : اسلوب استثناء

بررسی گزینه‌ها

- ۱) «إِلَّا» ادات استثناء، «نَفْعًا» مستثنی‌منه، و «ما» مستثنی است.
 - ۲) مستثنی‌منه حذف شده است، «اللَّه» مفعول برای فعل «أَلَّا نَعْبُدَ = أَنْ لَا نَعْبُدَ» است.
 - ۳) «إِلَّا» ادات استثناء، «أَحَدٌ» مستثنی‌منه و «الْمُدِيرَ» مستثنی است.
 - ۴) «إِلَّا» ادات استثناء، «لباش» مستثنی‌منه و «ثوبًا» مستثنی است.
- ۱۴۸۶ عبارت را که در آن مستثنی فقط به صورت «اسم فاعل» آمده است، مشخص کن:

- ۱) در جنگ تحمیلی، کسی به جز دشمنان عقب‌نشینی نکرد.
- ۲) و خودم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا قطعاً نفس بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند.

۲) در حیاط مدرسه، فقط صادق را دیدم.

۴) از [میان] آفریدگان خدا، فقط راستگويان، دوستان او هستند.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) «إِلَّا» ادات استثناء، «أَحَدٌ» مستثنی‌منه، و «الْعَدَاة» مستثنی و مفرد آن «العادي» (اسم فاعل) است.
 - ۲) «إِلَّا» ادات استثناء، «النَّفْس» مستثنی‌منه، و «ما» مستثنی است.
 - ۳) مستثنی‌منه محذوف است و «صَادِقًا» مفعول برای فعل «ما شاهدتُ» است.
 - ۴) مستثنی‌منه محذوف است و «الصَّادِقُونَ» خبر برای مبتدا (أولياء) است.
- ۱۴۸۷ عبارت را که در آن مستثنی فقط به صورت «اسم مفعول» آمده است، مشخص کن:

- ۱) دانش‌آموزان به استقبال مدیر نیامدند، مگر دستداران او (مدیر).
- ۲) دانش‌آموزان در کلاس هم‌کلاسی‌هایشان را ندیدند جز محمد را.
- ۳) از کارها و سخنانم در مدرسه کسی جز حامد تعجب نکرد.
- ۴) دانشجویان جز تلاشگرانشان در درس‌هایشان، موفق نخواهند شد.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) «إِلَّا» ادات استثناء، «التَّلَامِيذُ» مستثنی‌منه و «مُجَبِّينَ» مُسْتَثْنَى و اسم فاعل است. (توجه کنید که «مُجَبِّيه» در اصل «مُجَبِّينَ + هُ» بوده که پس از اضافه شدن، نون آن افتاده است.)
- ۲) «إِلَّا» ادات استثناء، «زُمَلَاءُ» مستثنی‌منه، و «مُحَمَّدًا» مستثنی و اسم مفعول است.
- ۳) «إِلَّا» ادات استثناء، «أَحَدٌ» مستثنی‌منه، و «حَامِدًا» مستثنی و اسم فاعل است.
- ۴) «إِلَّا» ادات استثناء، «الطَّلَابُ» مستثنی‌منه، و «الْمُجْتَهِدِينَ» مستثنی و اسم فاعل است.

۱) عبارت را مشخص کن که در آن مستثنی‌منه نیامده است:

۱) عَقَدَ، زیبایی را فقط آزادی می‌دید.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) مستثنی‌منه محذوف است و «وُشِعَ» مفعول دوم برای فعل «لَا يُكَلِّفُ» است.
 - ۲) مستثنی‌منه محذوف است و «لَعِبٌ» خبر برای مبتدا (الحياة) است.
 - ۳) مستثنی‌منه محذوف است و «الْعُلَمَاءُ» فاعل برای فعل «يُنْصَحُ» است.
 - ۴) «إِلَّا» ادات استثناء، «السَّكِينَةَ» مستثنی، و «ما» مستثنی‌منه است.
- ۱۴۸۳ مستثنی و مستثنی‌منه را که هر دو اسم مکان هستند، مشخص کن:
- ۱) هر طرفی به آنچه که در آن قرار داده شده، تنگ می‌شود (پُر می‌شود) به‌جز ظرف علم.

۲) کتاب را به‌جز منابع آن خواندم.

۲) در آن‌جا جز یک منظره، منظره‌های زیبایی را دیدیم.

۴) به‌جز یک منطقه خشک، همه مناطق را در ایران دوست دارم.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) «إِلَّا» ادات استثناء، «كُلُّ وِعَاءٍ» مستثنی‌منه و «وِعَاءٌ» مستثنی و هیچ‌کدام اسم مکان نیستند.
- ۲) «إِلَّا» ادات استثناء، «الكتاب» مستثنی‌منه و «مصادر» (مفرد آن: مَصْدَر) مستثنی و اسم مکان است.
- ۳) «إِلَّا» ادات استثناء، مستثنی‌منه «مَنَاطِرُ» (جمع «مَنْظَر» بر وزن مَفْعَل) اسم مکان است.
- ۴) «إِلَّا» ادات استثناء، مستثنی‌منه «كُلُّ الْمَنَاطِقِ» اسم مکان نیست و مستثنی «مِنْطَقَةٌ» نیز اسم مکان نیست.

نکته اسم مکان بر وزن «مَفْعَل، مَفْعِل و مَفْعَلَةٌ» می‌آید.

۱۴۸۴ مستثنی‌منه را که مفعول است، مشخص کن:

- ۱) دانش‌آموزان، به‌جز معلم در کلاس افراد زیادی را دیدند.
- ۲) دانش‌آموزان به‌جز یک دانش‌آموز، در مدرسه حاضر نشدند.
- ۳) معلم می‌خواهد فقط به تلاشگران کمک کند.
- ۴) در قلبم، فقط اسرار را حفظ می‌کنم.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) «إِلَّا» ادات استثناء، «أَشْخَاصًا» مستثنی‌منه (مفعول) و «الْمُعَلِّمَ» مستثنی است.
 - ۲) «إِلَّا» ادات استثناء، «الطَّالِبَاتُ» مستثنی‌منه (فاعل) و «طَالِبَةً» مستثنی است.
 - ۳) مستثنی‌منه محذوف است و «الْمُجْتَهِدِينَ» مفعول برای فعل «يُسَاعِدُ» است.
 - ۴) مستثنی‌منه محذوف است و «الْأَسْرَارُ» مفعول برای فعل «لَا أَحْفَظُ» است.
- ۱۴۸۵ عبارتی را که در آن مستثنی‌منه یافت نمی‌شود، مشخص کن:
- ۱) جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم [اختیار] سود و زیانی ندارم.
- ۲) بیا بید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است [بایستیم] که: فقط خدا را بپرستیم.

۲) کسی جز، مدیر از کارهایم و سخنانم در مدرسه تعجب نکرد.

۴) [بی‌شک] او آنچه را داشت گم کرده است و جز پیراهنی که او را از سرما حفظ می‌کرد، لباسی نداشت.



عربی کامل : مبحث ۲۷ : اعراب و تحلیل صرفی (تجزیه و ترکیب)

۱۷۰۳ بادها، اجزای قارچها را به نقاط دور می‌برند و انواع جدیدی را می‌آورند که شبیه هم‌نوعان خود هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲ مفرد ← جمع مکتسر / فاعل ← مفعول
۳ فاعِل ← مفعول

۴ مفرده: ناظر، مذکر ← مفرده: نظیره، مؤنث / اسم فاعل ← نادرست است. / حال ← مفعول

۱۷۰۴ صاحب باغ با مراقبت و محافظتش از درختان و گیاهان هنگامی که زمین را آبیاری می‌کند و خاک را از حشرات مضر و گیاهان فاسد پاک می‌کند ...

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ فاعله «التراب» ← فاعله ضمیر «هو» المستتر

۲ من باب تفعّل ← من باب تفعیل («طَهَّرَ - يُطَهِّرُ - تَطْهِيرٌ» از باب تفعیل است.) / لازم ← متعدّد (با توجه به معنای فعل «يُطَهِّرُ: پاک می‌کند»، این فعل به مفعول نیاز دارد و متعدّدی است. چه چیزی را پاک می‌کند؟ پاسخ ← «التراب: خاک را».)

۴ لازم ← متعدّد / مجهول ← معلوم («يُطَهِّرُ: پاک می‌کند» فعلی معلوم، و «يُطَهِّرُ: پاک می‌شود» مجهول می‌باشد.) / نائب فاعله ضمیر «هو» المستتر ← فاعله ضمیر «هو» المستتر (وقتی فعلی «معلوم» است، فاعل دارد، نه نایب فاعل.) باعث می‌شود که در باغش روح نوگرایی و زندگی جاری شود.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ من باب افعال ← مجرّد ثلاثی

۲ للمخاطب ← للغائبه / فاعله ضمیر «أنت» المستتر ← فاعله «رُوح»
۳ متعدّد ← لازم (با توجه به معنای فعل «تَجَرِي: جاری می‌شود»، متوجه می‌شویم که این فعل لازم است، زیرا به مفعول نیاز ندارد و نمی‌توانیم بپرسیم: چه کسی را جاری می‌شود؟ چه چیزی را جاری می‌شود؟) / فاعله ضمیر «هي» المستتر ← فاعله «رُوح»

۱۷۰۶ جسمها پس از هر زمان معینی نیاز به نو شدن دارند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ اسم مبالغة ← اسم مفعول

۳ مضاف إلیه ← صفة (نعت)

۴ مصدره: تعین ← مصدره: تعیین

۱۷۰۷ پس آنان به‌خوبی دریافتند که این سدی که اخیراً (به تازگی) در شهرشان بنا شده است، برای آنها خیر و برکت آورده است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ لازم ← متعدّد

۲ معلوم ← مجهول / فاعله ضمیر «هو» المستتر ← نائب فاعله ضمیر «هو» المستتر

۳ فاعله ضمیر «هو» المستتر ← نائب فاعله ضمیر «هو» المستتر

۱۶۹۷ چشم دشمن، حریص بر جستجوی بدی‌هاست.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲ معرفة ← نكرة

۳ مبتدؤه «عين» ← مبتدؤه «هي»

۴ حال ← خبر (و مبتدؤه «هي»)

توجه جمله اسمیه «هي حریصة» خبر برای مبتدا (عين) است. [گزینۀ] درست را در تجزیه و ترکیب کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده است، مشخص کن:

۱۶۹۸ پاسخ داد که به تسلیم شدن اجازه نمی‌دهم که در من نفوذ کند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ فعل ماضی ← فعل مضارع

۲ من باب تفعیل ← من باب تفعّل / متعدّد ← لازم

۳ من باب تفعیل ← من باب تفعّل

۱۶۹۹ دانش‌آموز خجالت کشید و شروع به تجدیدنظر در افکار و زندگی‌اش کرد.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲ و ۴ متعدّد ← لازم / معرب ← مبني

۳ بزیادة حرف واحد ← دون حرف زائد (ثلاثي مجرّد است.)

۱۷۰۰ آنها از او قوی‌تر بودند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ معرب ← مبني

۲ للغائبین ← للغائبین / ضمیر متّصل ← ضمیر منفصل / خبر مقدّم ← مبتدأ

۴ ضمیر متّصل ← ضمیر منفصل / للمخاطبین ← للغائبین / خبر مقدّم ← مبتدأ

۱۷۰۱ قارچ از راه گردۀ تولیدمثل می‌کند و آن، روشی است که دیگر گیاهان در آن هیچ مشارکتی ندارند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ بزیادة حرف واحد ← بزیادة حرفین

۲ من باب مفاعلة ← من باب تفاعل

۴ للغائبین ← للغائب

۱۷۰۲ قارچ از راه گردۀ تولیدمثل می‌کند و آن، روشی است که دیگر گیاهان در آن هیچ مشارکتی ندارند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ لازم ← متعدّد / مجهول ← معلوم

۲ من باب تفاعل ← من باب مفاعلة

۳ بزیادة حرفین ← بزیادة حرف واحد



عربی کامل : مبحث ۳۱ : درک مطلب



۲۰۳۱ [گزینه] نامناسب را برای عنوان متن مشخص کن:

۱ فرصت‌ها به سرعت از دست می‌روند.

۲ [همانا] زندگی دقیقه‌ها و ثانیه‌هایی است.

۳ هرکس بدی بکارد، شر و بدی درو می‌کند.

۴ هرکس از هوای [نَفَس] خویش اطاعت کند، اوقات فراغت در زندگی افزایش می‌یابد.

لَمْ يَتَأَمَّلْ: درنگ نکرد

رَمَى: پرت کرد، پرتاب کرد

أَنْ أَسْتَفِيدَ: که استفاده کنم

رَبَّمَا: شاید

يَنْتَفِعُ بِـ...: از ... سود می‌برد، از ... بهره می‌برد.

۲۰۳۲ [گزینه] چه زمانی گاندی اقدام به پریدن به‌سوی قطار کرد؟ [گزینه]

درست را مشخص کن:

۱ هنگامی که پس از یک ساعت به آن رسید.

۲ هنگامی که به آن نزدیک شد.

۳ هنگامی که با سرعت شروع به حرکت به سمت آن کرد.

۴ پیش از اینکه قطار حرکت کند.

توضیح: براساس متن (در سطر دوم)، هنگامی که قطار نزدیک شد، گاندی پرید تا سوارش شود.

۲۰۳۳ [گزینه] چه زمانی و به کجا کفش دومش را پرت کرد؟ [گزینه] درست را مشخص کن:

۱ آن را بیرون قطار پرت کرد، هنگامی که به سمت آن پرید.

۲ پس از اینکه بسیار فکر کرد، آن را نزدیک [کفش] اول پرت کرد.

۳ به محض اینکه قرار گرفت، آن را بیرون قطار پرتاب کرد.

۴ به محض اینکه قطار شروع به حرکت کرد، آن را به سمت کفش اول پرت کرد.

توضیح: براساس بخشی از متن که می‌گوید: «پس زیاد درنگ نکرد و کفش دومش را درآورد» می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که بدون فوت وقت و به سرعت این کار را انجام داد. در ادامه نیز آمده است که: «و آن را به سرعت پرتاب کرد تا نزدیک کفش اول قرار گیرد.» بنابراین فقط گزینه «۳» درست است.

۲۰۳۴ [گزینه] نادرست را مشخص کن:

۱ گاندی قبل از رسیدن به ایستگاه قطار نمی‌دوید.

۲ در وقت معین نرسید، لذا نتوانست مانند دیگران سوار شود.

۳ گاندی نتوانست سوار قطار شود مگر بعد از اینکه به داخل آن پرید.

۴ مهاتما دو کفش خود را پس از اینکه در قطار قرار گرفت، پرت کرد.

توضیح: براساس متن، هنگامی که گاندی به داخل قطار می‌پرد، یکی از کفش‌هایش از پایش درمی‌آید بدون اینکه خودش متوجه آن شود، پس بعد از اینکه به داخل قطار می‌پرد، فقط یک لنگه کفش (کفش دوم) خود را به بیرون قطار پرت می‌کند.

۲۰۳۵ [گزینه] «گاندی» را آن گونه که در متن آمده است، برای ما توصیف کن.

[گزینه] درست را مشخص کن:

۱ پیرمرد نبود.

۲ در موضوع تأخیر، تنها بود.

۳ با رفیقان خود مسافرت می‌کرد، پس او را می‌شناختند.

۷ رمتن

في إحدى المحطات كان «غاندي» يركض مُسرَّعًا مع سائر الراكبين نحو القطار (در یکی از ایستگاه‌ها، «گاندی» به همراه دیگر مسافران، با سرعت به سمت قطار می‌دوید) حتَّى يلحق به. (تا به آن برسد.) بدأ القطار بالتحرك، (قطار شروع به حرکت کرد،) ممَّا سبَّب أن يجري غاندي مُسرَّعًا إلى أن قَرَّب من اللحاق به، (و آن باعث شد که گاندی سریع حرکت کند تا اینکه نزدیک بود به آن (قطار) برسد،) فقفز قفزةً تمكَّن فيها من الصُّعود إلى القطار! (پس پرشی کرد که توانست سوار قطار شود!) عندئذٍ ابتسم غاندي (در آن هنگام، گاندی لبخند زد) لآنة رأى أن تلك القفزة (زیرا دید که آن پرش) سبَّبت سقوطَ أحدِ جِذَآئه خارج القطار (باعث افتادن یکی از کفش‌هایش به بیرون از قطار شده است) دون أن يشعر به. (بدون اینکه آن را احساس کند / بدون اینکه متوجه آن بشود.) فلم يتأمل كثيرًا (پس زیاد درنگ نکرد) و خلع حذاءه الثاني (و کفش دومش را درآورد) و زماه بسرعة (و آن را به سرعت پرتاب کرد) ليستقرَّ قريبًا من الأوَّل! (تا نزدیک کفش اول قرار گیرد.) فتعجَّب الراكِب من فعله هذا، (پس مسافران از این کار او تعجب کردند) و سألوه عن سبب عمله، (و از او علت [این] کارش را پرسیدند،) فقال المهاتما غاندي: (مهاتما گاندی گفت:) لَن أَسْتَطِيع العودة الإحضار ما سقط متي، (نخواهم نتوانست برای آوردن آنچه از من افتاده است، برگردم،) كما لا يُمكن لي أن أَسْتفِيد من الثاني إذا ما بقي معي، (همان گونه که / همچنین اگر دومی هم با من می‌ماند، نمی‌توانستم از آن استفاده کنم،) فرمته فرمًا مَن يَجدهما فينتفع بهما معًا! (بنابراین آن را پرت کردم که شاید کسی آن دو را پیدا کند و از آن دو با هم بهره ببرد.)

معنای کلمات مهم این متن:

إحدى: یکی از

كان يركض: می‌دوید

سائر الراكبين: دیگر مسافران

حتَّى يلحق به: تا به آن برسد

سبب: باعث شد

تمكَّن: توانست

أن يشعُر به: آن را احساس کند، متوجه آن بشود

المحطات: ایستگاه‌ها

مُسَرَّعًا: سریع، با سرعت

نحو: به‌سوی، به‌طرف، به‌سمت

بدأ بـ...: شروع به ... کرد

قفز: پرید، پرش کرد

جذآء: کفش



متن ۳۳

إِنَّ الفيل بخرطومه (همانا فیل با خرطومش) يتناول أغصان الأشجار بسهولة، (شاخه‌های درختان را به آسانی می‌خورد) و الخرطوم عضو خاص (و خرطوم عضو خاصی است) يتألف من الأنف و الفم (که از بینی و دهان تشکیل می‌شود) يقولون إِنَّ الفيل يستطيع (می‌گویند فیل می‌تواند) أَنْ يأخذ بخرطومه (که بگیرد با خرطومش) حبة السكر من يد الطفل! (حبه قندی را از دست کودک!) إِنَّه أداة اللمس و الشرب (همانا آن، ابزار لمس کردن و نوشیدن) و التنظيف و الحمل و المعركة (و نظافت کردن و حمل کردن و جنگیدن است!) الفيل حيوان خذر (فیل حیوان با احتیاطی است) لا يقع أبدًا في فخ الصياد بنفسه (هرگز خودش در دام شکاری نمی‌افتد) و لا يرتكب خطأ إرتكبه مرة و رأى نتائجه ...! (و خطایی که یک‌بار انجامش داده و نتایجش را دیده مرتکب نمی‌شود ...) فإذا وقع يومًا في حفرة (اگر روزی درون گودالی بیفتد) فإنه لا يمرّ بذلك الطريق طول حياته. (در طول زندگی‌اش از آن راه عبور نمی‌کند.) الفيل يحافظ على صفاره (فیل از بچه‌هایش محافظت می‌کند) و يواظب عليها في جو عائلي حار! (و در یک فضای خانوادگی گرم مواظب آن‌هاست!) وهب الله الفيل أسنانًا للدفاع عن نفسه (خداوند به فیل دندان‌هایی را عطا کرده که از خودش دفاع کند) لكنّها أصبحت وبالأعلى عليه (ولی آن [دندان] ها وبالی برای او شده است) حين يطمع الصيادون بها لبيعوها (وقتی که شکارچی‌ها به آن [دندان]‌ها طمع می‌کنند تا آن‌ها را بفروشند) و يحصلوا على أموال و نقودا (و پول و ثروتی به‌دست آورند) الفيل لا يصيد الحيوانات (فیل، حیوانات را شکار نمی‌کند) فهو حيوان يعيش على أكل النباتات. (و او حیوانی است که با خوردن گیاهان زندگی می‌کند.) إِنَّه يقضي ١٦ ساعة في البحث عن غذائه (همانا او ١٦ ساعت را در جست‌وجوی غذایش می‌گذراند) و لا ينام إلا ثلاث أو أربع ساعات، (و فقط سه یا چهار ساعت می‌خوابد) و وزنه يصل إلى ستة أطنان (و وزنش به ٦ تُن می‌رسد) و يعمر حتى ٧٠ سنة! (و تا ٧٠ سال عمر می‌کند!)

معنای کلمات مهم این متن:

يَتَنَاوَلُ: می‌خورد	بسهولة: به آسانی
يَتَأَلَفُ: تشکیل می‌شود	يَسْتَطِيعُ: می‌تواند
أَنْ يَأْخُذَ: که بگیرد	حبة السكر: حبه قند
أداة: ابزار	التنظيف: نظافت کردن
المعركة: جنگیدن	خذر: با احتیاط
فخ: دام	لا يمرّ: عبور نمی‌کند
عائلي: خانوادگی	وهب: عطا کرد

أسنانًا: دندان‌هایی

ليبيعوها: تا آن‌ها را بفروشند.

يقضي: می‌گذراند

لا ينام: نمی‌خوابد

بسته أطنان: شش تن

۲۱۳۶ ۳ جای خالی را پر کن: از ویژگی‌های عجیب فیل -----

۱ این است که گوشت حیوانات را نمی‌خورد.

۲ وجود دندان‌هایی برای او است که با آن‌ها از خودش دفاع می‌کند.

۳ این است که یک اشتباه را دو بار مرتکب نمی‌شود.

۴ وجود خرطومی برای اوست که به وسیله آن می‌نوشد و می‌خورد.

توضیح --- با توجه به متن درک مطلب فیل حیوان محتاطی است

و قدرت تعقل ندارد، مرتکب نشدن یک اشتباه برای دو بار از ویژگی‌های

عجیب این حیوان محسوب می‌شود.

۲۱۳۷ ۴ جای خالی را پر کن: برخلاف بقیه حیوانات -----

۱ فیل مانند انسان عمر نمی‌کند.

۲ فیل می‌تواند گیاهان را بخورد.

۳ فیل از بچه‌هایش محافظت می‌کند و به آن‌ها بسیار اهمیت می‌دهد.

۴ فیل برای نوشیدن و بویدن و حمل کردن [چیزها] و جنگیدن یک وسیله دارد.

توضیح --- همان‌طور که در انتهای پاراگراف اول متن آمده است،

خرطوم فیل ابزاری برای انجام کارهای مختلف است و متفاوت بودن فیل با

سایر حیوانات در دارا بودن خرطوم است.

۲۱۳۸ ۴ چه زمانی فیل اشتباهش را تکرار نمی‌کند؟

۱ هنگامی که کاری را دوبار انجام دهد.

۲ هنگامی که در گودالی بیفتد.

۳ هنگامی که در دام شکارچی‌ای بیفتد.

۴ هنگامی که نتیجه اشتباهش را ببیند.

توضیح --- همان‌طور که در متن بیان شده است، فیل حیوان

محتاطی است و هنگامی که یک‌بار خطایی را مرتکب شود و نتیجه‌اش را

ببیند دیگر بار مرتکب آن اشتباه نمی‌شود؛ پس گزینه «۴» صحیح است.

۲۱۳۹ ۳ [گزینه] درست را مشخص کن:

۱ فیل در مقدار خواب و کارش شبیه انسان است.

۲ خداوند به فیل دندان‌ها را عطا کرده تا [این حیوان] مورد چشم طمع

شکارچیان قرار گیرد.

۳ فیل، اشیاء را به دقت می‌بیند و می‌تواند آن‌ها را بگیرد حتی اگر کوچک باشند.

۴ فیل، زیاد دنبال غذایش نمی‌گردد، بنابراین گیاهان و برگ‌های درختان

را می‌خورد.

توضیح --- در متن بیان شده است که فیل می‌تواند با خرطومش

حبه قندی را از دست کودک بگیرد.



سؤالات کنکور سراسری ریاضی ۱۴۰۰

عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ (٢١٨٤-٢١٩٣):

۲۱۸۴ ﴿أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا، فَقَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ﴾:

- (۱) پیامبر را که برای فرعون مبعوث کردیم، فرعون از او اطاعت نکرد!
- (۲) به سوی فرعون رسولی فرستادیم، پس فرعون از آن رسول نافرمانی کرد!
- (۳) رسولی به سوی فرعون گسیل داشتیم، ولی فرعون از رسول ما سرپیچی کرد!
- (۴) برای فرعون آن پیامبر را ارسال کردیم، پس فرعون بر آن پیامبر عصیان کرد!

۲۱۸۵ «الْصَّدْقُ كَصَحَّةِ الْإِنْسَانِ، لَا يُمَكِّنُ أَنْ تُدْرِكَ قِيَمَتُهُ إِلَّا عِنْدَمَا يُفْقَدُ»:

- (۱) صدق همان سلامتی انسان است، فقط زمانی که از دست برود قدر آن دانسته می شود!
 - (۲) صداقت مانند سلامتی انسان است، تا زمانی که از دست نرود امکان ندارد ارزش آن درک شود!
 - (۳) راستی همان صحت بدن انسان است، ارزشش درک نمی شود مگر آن گاه که آن را از دست بدهد!
 - (۴) درستی هم چون سلامت بدن انسان است، نمی توانی قدر آن را دریابی مگر زمانی که از دست برود!
- ۲۱۸۶ «إِنْ ذَهَبْنَا مِنْ نَفْسِ الطَّرِيقِ الَّذِي كُنَّا نَذْهَبُ مِنْهُ مِنْ قَبْلِ، وَصَلْنَا إِلَىٰ ذَلِكَ الْمَكَانِ الَّذِي كُنَّا نَصِلُ إِلَيْهِ دَائِمًا»:

- (۱) اگر از راهی برویم که همیشه می رفتیم، به آن مکانی می رسیم که قبلاً رسیده ایم!
 - (۲) اگر از راهی رفتیم که قبلاً رفته بودیم، به همان محلی که دائماً می رسیدیم رسیده ایم!
 - (۳) اگر از همان راهی رفتیم که دائماً رفته بودیم، به آن محلی که همیشه می رسیدیم، می رسیم!
 - (۴) اگر از همان راهی برویم که از قبل می رفتیم، به همان مکانی می رسیم که همیشه می رسیدیم!
- ۲۱۸۷ «مَنْ يُؤْمِنُ بِأَنَّهُ سَيَنْجَحُ فِي طَرِيقِهِ، لَا شَكَّ أَنَّهُ قَدْ اسْتَطَاعَ أَنْ يُوَصِلَ نَفْسَهُ إِلَىٰ نِصْفِ الطَّرِيقِ»:

- (۱) هرکس ایمان داشته باشد که او در راهش پیروز خواهد شد، شکّی نیست که خودش می تواند به نیمه راه برسد!
- (۲) آن کس که ایمان داشت که در آینده در راه خود موفق خواهد شد، حتماً خود توانسته است به اواسط راه برسد!
- (۳) کسی که ایمان داشته باشد به این که در راهش موفق خواهد شد، بی شک توانسته است خود را به نیمه راه برساند!
- (۴) هر آن کس که ایمان دارد به این که در مسیرش پیروز خواهد شد، قطعاً خواهد توانست که خود را به اواسط مسیر برساند!

۲۱۸۸ «الاحتفاظ بالوحدة فضلٌ لأمتنا المفكّرة، ولكنّ الأعداء يشجعون عملاءهم أن يفرقونا»:

- (۱) حفظ وحدت، برتری برای امت متفکر ماست، که دشمنانمان عوامل خود را به پراکنده ساختن ما تشویق می کنند!
- (۲) حفظ وحدت برای امت متفکر ما فضیلتی است، ولی دشمنان، مزدوران خود را تشویق می کنند که ما را پراکنده کنند!
- (۳) نگه داشتن وحدت امت اندیشمندان، فضیلتی است که دشمنان ما مزدوران را تشویق می کنند که ما را پراکنده سازند!
- (۴) نگه داشتن وحدت برای امت ما که اندیشمندان است فضلی به شمار می آید، ولی دشمنان عوامل خود را تشویق به پراکنده شدن ما می کنند!

۲۱۸۹ «مَنْ يَرَى النَّاسَ صِغَارًا، كَأَنَّهُ هُوَ وَاقِفٌ عَلَىٰ قِمَّةِ الْجَبَلِ، يَرَاهُ النَّاسُ صَغِيرًا أَيْضًا»:

- (۱) آن که مردم در نظرش کوچکند، مثل کسی است که بر قله ای از کوه ایستاده، او هم در نظر مردم کوچک می نماید!
- (۲) هرکس مردم را کوچک دید، هم چون کسی است که بر قله ای در کوه ایستاده، مردم هم او را کوچک می بینند!
- (۳) کسی که مردم را کوچک می بیند، چون کسی است که بر قله کوه ایستاده، مردم نیز او را کوچک می بینند!
- (۴) هر آن که مردم را کوچک انگاشت، همان کس است که روی قله کوه ایستاده، مردم هم او را کوچک می انگارند!



در این بخش، فعل‌هایی آورده شده است که در محدوده کتب درسی با آن‌ها آشنا شده‌اید. این فعل‌ها علاوه بر معادل فارسی، غالباً شامل زمان‌های سه‌گانه «ماضی، مضارع و امر» و نیز مصدر افعال می‌باشند. کفنی است که یادگیرنده دقیق این بخش، در تقویت زبانی شما از اهمیت فراوانی برخوردار است و به شما در تست‌های ترجمه کمک شایانی می‌کند.

۱- فعل

أَلَمَ: به درد آورد (مضارع: يُؤْلِمُ)

أَمَنَ: ایمان آورد، ایمن کرد (مضارع: يُؤْمِنُ / امر: أَمِّنْ / مصدر: إيمان)

إِبْتَدَأَ: شروع شد (مضارع: يَبْتَدِئُ / امر: اِبْتَدِئْ / مصدر: إبتداء)

إِبْتَعَدَ: دور شد (مضارع: يَبْتَعِدُ / امر: اِبْتَعِدْ / مصدر: إبتعاد)

إِئْتَصَلَ بِ... با ... تماس گرفت (مضارع: يَتَّصِلُ / امر: اِئْتَصِلْ / مصدر: إئصال)

إِتَّقَى: ترسید، پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي / امر (للمخاطبين): اِتَّقُوا؛ بترسید، پروا کنید)

أَتَى: آمد (مضارع: يَأْتِي)

أَثَارَ: برانگیخت (مضارع: يُثِيرُ / مصدر: إثارة)

أَجَابَ عَنْ... به ... پاسخ داد (مضارع: يُجِيبُ / امر: أَجِبْ / مصدر: إجابة)

إِجْتَنَبَ: دوری کرد (مضارع: يَجْتَنِبُ / امر: اجْتَنِبْ / مصدر: إجتنب)

أَجْرَى: جاری کرد (مضارع: يُجْرِي / مصدر: إجراء)

أَجَّلَ: به تأخیر انداخت (مضارع: يُؤَجِّلُ / امر: أَجِّلْ / مصدر: تأجيل)

أَحَبَّ: دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ)



فَتَحَ: باز کرد (مضارع: يَفْتَحُ / امر: اِفْتَحْ / مصدر: فَتَحَ)
فَتَّشَ: بازرسی کرد (مضارع: يَفْتَشُ / امر: فَتِّشْ / مصدر: فَتَّشَ / تَفْتِشُ)
فَحَصَ: معاینه کرد (مضارع: يَفْحَصُ / امر: اِفْحَصْ / مصدر: فَحَصَ)
فَرَحَ: خوشحال شد (مضارع: يَفْرَحُ / امر: اِفْرَحْ / مصدر: فَرَحَ)
فَرَّغَ: خالی شد (مضارع: يَفْرُغُ / امر: اُفْرُغْ / مصدر: فَرَّغَ)
فَرَّقَ: پراکنده ساخت (مضارع: يَفْرُقُ / امر: فَرِّقْ / مصدر: فَرَّقَ / تَفْرِيقُ)
فَشَلَ: شکست خورد (مضارع: يَفْشُلُ / امر: اِفْشُلْ / مصدر: فَشَلَ)
فَعَلَ: انجام داد (مضارع: يَفْعَلُ / امر: اِفْعَلْ / مصدر: فَعَلَ)
فَقَدَ: از دست داد (مضارع: يَفْقِدُ / امر: اِفْقِدْ / مصدر: فَقَدَ / فُقْدَانُ)
فَكَّرَ: اندیشید (مضارع: يَفْكُرُ / امر: فَكِّرْ / مصدر: فَكَّرَ / تَفْكِيرُ)
فَهِمَ: فهمید (مضارع: يَفْهَمُ / امر: اِفْهَمْ / مصدر: فَهَمَ)
قَارَبَ: نزدیک شد (مضارع: يَقَارِبُ / مصدر: مُقَارَبَةٌ / «ما يَقَارِبُ: نزدیک به»
قَالَ: گفت (مضارع: يَقُولُ / امر: قُلْ / مصدر: قَوْلُ) / «يَقَالُ (مضارع مجهول): گفته می‌شود»
قَامَ: برخاست (مضارع: يَقُومُ / امر: قُمْ / مصدر: قِيَامُ) / «قَامَ بِ: اقدام کرد»
قَبَّلَ: بوسید (مضارع: يَقْبَلُ / امر: قَبِّلْ / مصدر: تَقْبِيلُ)
قَبِلَ: پذیرفت (مضارع: يَقْبَلُ / امر: اِقْبَلْ / مصدر: قَبُولُ)
قَدَّرَ: توانست (مضارع: يَقْدِرُ / امر: اِقْدِرْ / مصدر: قُدْرَةٌ)
قَدَّمَ: تقدیم کرد، پیش فرستاد (مضارع: يَقْدِمُ / امر: قَدِّمْ / مصدر: تَقْدِيمُ)
قَذَفَ: انداخت (مضارع: يَقْذِفُ / امر: اِقْذِفْ / مصدر: قَذَفَ)



در این بخش غالب اسم‌های کتب درسی و معادل فارسی آن‌ها ذکر شده است. برای راحتی شما عزیزان و تسهیل در امر یادگیری، واژگان «مفرد و جمع»، «مترادف و متضاد» و ... را در بخش‌های جداگانه گردآوری کرده‌ایم که باید آن‌ها را نیز با دقت مطالعه کرده و به خاطر بسپارید.



اِیْتِسَام: لبخند، لبخند زدن

اِیْتْجَاه: جهت

اِیْتْصَالَات: مخابرات

اِجَابَة: پاسخ

اِخْتِیَاف: نگاه داشتن

اِخْتِیَال: فریب‌کاری

أَحَدٌ ... اِخْدَى ...: یکی از ...

أَحَلَّ: حلال‌تر، حلال‌ترین

أُرْدِیَّة: [زبان] اردو

أُسْرَة: خانواده

أُسْوَة: الگو

أَشَدَّ: سخت‌تر، سخت‌ترین

إِطَار: تایر، چارچوب

أَفْعَز: ناتوان‌تر، ناتوان‌ترین



مَشْهَد: صحنه

مُصَنَّف: قرآن

مَصِير: سرنوشت

مَضِيق: تنگه

مُظَهَّر: پاک کننده

مَعَ بَعْض: با همدیگر

مُعَارِضَة: مخالفت

مُعَرَّب: عربی شده

مُعَمَّر: کهن سال، سالخورده

مُقَرَّدات: واژگان

مُقَرَّوش: پوشیده

مُفَكِّر: اندیشمند

مُقَابَلَة: مصاحبه

مُكَرَّم: گرامی

مَلَابِس: لباس ها

مِلَف: پرونده

مِلَوُث: آلوده کننده

مَلِیح: بانمک

مِقَا (مِنْ + مَا): از آنچه



این بخش شامل مهم‌ترین حروفی است که در حوزه کتب درسی با آن‌ها آشنا شده‌اید. حروف معمولاً معنای مستقلی ندارند و در پیوند با سایر انواع کلمه (اسم و فعل) معنا پیدا می‌کنند.

۳- حرف

أ: آيا

إِلَّا: [در ساعت خوانی] به جز، مانده

أَلَّا: که نه ... / «أَلَّا نَعْبُدَ: که نپرستیم (أَنْ + لا + نَعْبُدَ)»

أَلَا: هان، آگاه باش

إِلَى: به، به سوی، تا

أَمْ: یا

إِنْ: اگر

إِنَّ: بی‌گمان، حقیقتاً، قطعاً

أَنَّ: که، اینکه

إِنَّمَا: فقط، تنها

أَوْ: یا

بِ: به وسیله، در

بَلْ: بلکه

نَمَّ: سپس

حَتَّى: تا، تا اینکه



بَکَى: گریست **صَحَلَ**

بَنَى: ساخت = **صَنَّعَ**

بَنیان: ساختن، ساختمان = **بِنَاء**

بَيْع: فروش **شَرَاء**

تَارَةً: یکبار = **مَرَّةً**

تَبَجَّل: بزرگداشت = **إِحْتِرَام**

تَحْتَ: زیر **فَوْق**

تَكَلَّمَ: صحبت کرد = **حَدَّثَ** = **كَلَّمَ** **سَكَتَ**

تَنَاوَلَ: خورد = **أَكَلَ**

تَنَبَّهَ: آگاه شد = **إِنْتَبَهَ**

ثَقِيل: سنگین **خَفِيف**

جَاهِز: آماده = **حَاضِر**

جَمَال: زیبایی **قُبْح**

جَمِيل: زیبا **قَبِيح**

جَهْل: نادانی **عِلْم**

حُب: دوستی = **وُدّ**

حَبِيب: دوست، یار = **صَدِيق**

حُجْرَة: اتاق = **عُرْفَة**

حَدِيقَة: باغ = **بُسْتَان**



این بخش شامل اسم‌های مفرد و جمع آن‌هاست. اکثر جمع‌ها در این بخش، جمع ملکش (جمع تکسیر) است. ولی در میان آن‌ها تعدادی هم جمع سالم (مذکر یا مؤنث) وجود دارد و برای تمایز و تشخیص آن‌ها از یکدیگر، از رنگ‌هایی متفاوت استفاده شده است.

مفرد و جمع

أَب (أَبُو، أَبَا، أَبِي): پدر ← جمع أَبَاء

إِبن: پسر، فرزند ← جمع أَبْنَاء، بَنُونَ

أَثَر: اثر ← جمع أَثَار

أَجْر: پاداش ← جمع أَجُور

أَخ (أَخُو، أَخَا، أَخِي): برادر، دوست ← جمع إِخْوَة، إِخْوَان

أُخْت: خواهر ← جمع أَخَوَات

أَدَاة: ابزار ← جمع أَدَوَات

أَرْدَل: فرومایه ← جمع أَرَاذِل

أَرْض: زمین ← جمع أَرَاضِي

أُسْبُوع: هفته ← جمع أَسابِيع

أُسْتَاذ: استاد ← جمع أَسَاتِذَة

إِغْصَار: گردباد ← جمع أَعَاصِير

أَعْظَم: بزرگ‌تر ← جمع أَعْظَم

أَفْضَل: برتر، برترین ← جمع أَفْضِل



منظور از اسم‌های مرکب؛ اسم‌هایی است که از دو یا چند کلمه تشکیل شده‌اند. اغلب این اسم‌ها ترکیب‌های اضافی یا وصفی هستند و شمار از آن‌ها جنبه اصطلاحی دارند.

اسم‌های مرکب

إِبْنُ تَمَمٍ: آدمیزاد

أَخْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ: تارهای صوتی

أَحْيَاءُ مَائِيَّةٌ: جانداران آبی، آبزیان

أَدَاءُ الْأَمَانَةِ: امانت‌داری

أَدَاءُ الْوَأَجِبَاتِ: انجام تکلیف‌ها

إِدَارَةُ الْإِتِّصَالَاتِ: ادارهٔ مخابرات

إِدَارَةُ الْجَوَازَاتِ: ادارهٔ گذرنامه

إِدَارَةُ الْمُرُورِ: ادارهٔ راهنمایی و رانندگی

إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ: بی‌ادبی

إِشَارَاتُ الْمُرُورِ: علامت‌های راهنمایی و رانندگی

أَصْنَابُ الْمِهْنِ: صاحبان شغل‌ها، صاحبان مشاغل

إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ: از دست دادن فرصت

إِطَارُ اخْتِيَاطِيٍّ: چرخ یدکی

إِطْلَاقُ السَّهْمِ: پرتاب تیر



بِنَاء: ساختن، ساختمان / بَنَى: ساخت

بُنَّی: پسرکم / بُنَّیْتِی: دخترکم

تَأْتِب: توبه‌کننده / تَوَّاب: بسیار توبه‌پذیر، بسیار توبه‌کننده / تَاب: توبه کرد

تَعَارَفُوا: یک‌دیگر را شناختند / تَعَرَّفَ عَلَی ...: بر ... شناخت یافت

تُقَامَة: فرهنگ / تُقَافِی: فرهنگی

الثَّلَاثاء: سه‌شنبه / ثَلَاث: سه

جَاف: خشک / جَفَّاف: خشکسالی، خشکی

جَالِس: نشسته / جَالَس: همنشینی کرد / مُجَالَسَة: همنشینی

جُلُوس: نشستن / جَلَسَ: نشست

جَدَّ: پدربزرگ / جَدَّة: مادر بزرگ / جَدَّ: کوشید

جَزَح: زخم / جَزَّحَ: زخمی کرد

جَزْر: جزیره‌ها / جَزَرَ: هویج

جَمَال: زیبایی / جَمِلَ: زیبا / جَمَلَ: زیبا شد

جَهْل: نادانی / جَهَلَ: ندانست

حَبِيب: دوست، یار / حَبَّ: دوست داشتن / حَبَّ: دانه، قرص

حَدَّث: اتفاق افتاد / حَدَّثَ: سخن گفت

حَزَب: جنگ / حَازَبَ: جنگید



عَشْرُونَ، عَشْرِينَ: بیست

العَشْرُونَ، الْعَشْرِينَ: بیستم

مِئَة: صد

وَاحِد، وَاحِدَة: یک

فصول و ایام هفته

الْإِثْنَيْنِ، يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ: دوشنبه، روز دوشنبه

الْأَحَدُ، يَوْمَ الْأَحَدِ: یکشنبه، روز یکشنبه

الْأَرْبَعَاءِ، يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ: چهارشنبه، روز چهارشنبه

الثَّلَاثاءِ، يَوْمَ الثَّلَاثاءِ: سهشنبه، روز سهشنبه

الْجُمُعَة، يَوْمَ الْجُمُعَة: جمعه، روز جمعه

الْخَرِيف: پاییز

الْخَمِيس، يَوْمَ الْخَمِيسِ: پنجشنبه، روز پنجشنبه

الرَّبِيع: بهار

السَّبْت، يَوْمَ السَّبْتِ: شنبه، روز شنبه

السَّاء: زمستان

الصَّيف: تابستان



وژگان عربی کنکور



	قِط، قِطَّة: گربہ
	نَمَل، نَمَلَّة: مورچہ
رنگها	
	أَبْيَض: سفید (مؤنث: بَيَضاء)
	أَحْمَر: سرخ (مؤنث: حَمراء)
	أَبْيَض: آبی (مؤنث: زَرْقاء)
	أَسْوَد: سیاہ (مؤنث: سَوْداء)
	أَصْفَر: زرد (مؤنث: صَفراء)
	بَنَفْسَجِي: بنفش
میوهها	
	تُفَّاحَة: سیب
	جَزَر: هویج
	رَقان: انار
	عَنْب: انگور
	لَيْمُون: لیمو
	مِشْمِش: زردآلو